1798

Muhammad, Nik

1915

للرجال نصیب مما ترک الوالدان والاقربون وللنساء نصیب مما ترک الوالدان والاقربون

مما قل منه او کثر نصیبا مفروضا

الحمد لله والمنه له الشکر والنعمه که این کتاب مستطاب نایاب مطلوب و مرغوب طلاب

محبوب

قلوب احباب

المسمی

عمدة الفرائض

المحشی

بزبدة الفرائض

المعرا من العوارض

حسب الفرمان واجب الاذعان شاهزاده والاد دومان سردار مکرم جناب معین السلطنه صاحب مفخم

در مطبع فیض منبع چهاپه خانه سنگی

دار السلطنه کابل بحسن انتظام عالیجاه عزت نشان محمد دوسر خان جرنیل کارخانجات طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الواحد الاحد الصمد والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله الممجد وصحبه المؤید

پس از حمد وستایش خالق موجودات ونعت حضرت سرور کائنات

علیه افضل الصلوات واکمل التحیات ووصف خلفاء الراشدین

والعلماء الراسخین والصحابة والتابعین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

دعای بقای حضرت سلطان معظم وخاقان مکرم صاحب تیغ دین

حامی دین متین حضرت سید المرسلین مروج علم یقین امیر ابن الامیر ابن الامیر

علیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان خلد الله ملکه وسلطانه

LC Control Number
2001 287271

نظم

پیره زال دهر را فرزند ناید اینچنین
گر بیاید از فروعش باشد از نسل معین

در سلاطین جهان و نامداران مهان
کس ندیده اینچنین رونق فزای علم دین

منت مر خدا را که این کتاب نایاب و نسخه کمیاب اعنی بیان علم میراث
عیان فهم وراث که تا این زمان توجه هیچکدام از سلاطین نامدار
و علمای کامگار در تصنیف و تالیف آن مبذول نشده بود از یمن توجه
حضرت شهریار عدالت شعار و خسرو معدلت دثار و امر و اشاره
شاهزاده ذوالاقتدار مهین پور خلافت بهین بانی عدل و رافت
شاهزاده آزاده جناب معین السلطنه صاحب اطال الله عمره
و زاد قدره و شید امره که باین ذره بیمقدار شرف نفاذ یافت و این کمینه
بحکم المأمور معذور سر را قدم ساخته و کمر همت بمیان جان چست بسته
باندک زمان سواد را بیاض در آورده به عمدة المیراث موسوم ساخته
تقدیم نمودم و بعد از تصحیح و تصدیق جناب قاضی القضاة و تحقیقات

اهالی محکمهٔ دار السلطنه حکم چاپ فرمودند وبا الله التوفیق وبیده ازمة التحقیق

سبب توشیح نظم فرائض وتزشیح آن بزبان پارسی درعین ملال
من کان صاحب الفضل والکمال ومنبع العدل والافضال پور اعظم
حضرت قبله عالم وسلطان افخم سراج الملة والدین قامت دامت سلطنته
ومعدلته اللهم ایّد امره وشید قدره وآمن بلده واحفظ ولده لاسیما
صدر الکبیر المعین السلطنة القویه لازالت حضرته العلیه وسدته السنیه
که باعث تحریک طبع حزین وتفریح دل غمین شدند که درحالت مخمصه
بیان توریث موتی بوارثان نمودم ودعای بقای عمر جمیع شهزاده‌ها
مصرع گر قبول افتد نه دور است از کرم له ملجاء اهل الفضل والعالم
غوثهم فی المعضلات الآمر

نظم

ای مدار و معین اهل یقین | تیغ قهرت بفرق دشمن دین
باد تا میوزد نسیم یمین | در گلستان و بوستان زمین

بتو ترتیب کردم این اوراق — نیست در مشربم نفاق و شقاق

ای که داری تمام دانش و هوش — بصفیر سخن گماری گوش

نزد اهل خرد عمارت دل — بهتر است از دو صد عمارت گل

گر شود طبع یادگار بود — سبب فضل و اعتبار بود

زانکه اصلش فرائض دین است — باعث عز و جاه و تمکین است

گر پسندد بلطف عین مراد — ورنه از بخت ناسزا فریاد

حاش لله که در کمال و هنر — نیست در سروران باو همسر

ملجا اهل فضل و غوث زمان — رونق افزای علم و زیب مهان

اعتمادم عنایت الله هست — استنادم بفضل مولا هست

قصد من سر بسر دعاست تمام — از برای گرام و نسل گرام

دور باد از حوادث دوران — یارب این خاندان نسل شهان

نقل کردم کنون سوی مقصود — تا که نابد خلال در موعود

عرض حالی که مختصر باشد — بهتر از عرض منتشر باشد

یک مسئله بر سبیل نمونه و اعلام نموده شد و شرح و تفصیل آید انشاء الله تعالی
مثلاً حاجی مرد مال ندارد غیر از یک خانهٔ مرهون در عوض سه صد روپیه
قیمت دارد پنجصد روپیه وصیت کرده دو صد روپیه یک زن و دو خواهر
عینی و برادر و خواهر مادری را وارث گذاشته خانهٔ مذکوره فروخته شد
و حق مرتهن ادا شد پنجاه روپیه در سامان دفن و اجرت قبرکن و غیره صرف
گردید و اجرای وصیت شد از ثلث مابقی آن و صد روپیه باقیمانده
بوارثان مذکورین تقسیم شد باین هیئت و تصویر که ثبت است

میت حاجی مات مسئله ۱۵ ۳ توافق بخمس ترکه ۱۰۰ ۲۰ ربع و ثلثان و ثلث

زوجه	اخت	اخت	اخ لام	اخت لام
۳	۴	۴	۲	
۲۰	۲۶ ۲/۳	۲۶ ۲/۳	۱۳ ۱/۳	۱۳ ۱/۳

مخرج سهام وارثان (۱۲) تصحیح (۱۵) ترکه (۱۰۰) وفق تصحیح (۳) وفق ترکه (۲۰)
سهم هر وارث در وفق ترکه ضرب نموده بر وفق تصحیح تقسیم نمودیم از هر یک
اولاد ام ۱۳ ۱/۳ و از هر واحد اخوات شقیق ۲۶ ۲/۳ و از زن ۲۰ کسور
و صحاح را جمع نمودیم مساوی ترکه حاصل شد همین ست برهان حساب

که گفته آید در خطبه کتاب وز حسابش دلیل و برهانست و برهان
فروض و ذوی الفروض و ادای دیون و اجرای وصیت در نص قرآنست
و سامان دفن از سنت سید الانام و عول از اجتهاد خلیفه ثانی و حرمان
اخوات و اخوان با اصول و فروع نرینه از مذهب نعمان و شمار قوت
قرب و وصف اصل در مسائل ذوی الارحام از رای امام محمد شیبانی
و قلت میراث خنثی و کثرت حمل و تاخیر میراث مفقود و اسیر تا مدت
نود سال از ولادت از کتب فقه حنفی رحمة الله علیهم جمیعاً ثابت و وارد است
بخدمت عالمان دین عرض میشود که اولی و انسب اینست که تحقیق در دین
و تقلید مذهب درین زمان واجب اولاً بلحاظ اسلام و ایمان علم آوری نمائید
هرگاه خطا یابید که انسان مرکبست از ان اصلاح فرمائید و اجر از خداوند خواهید ثانیاً
در مسئله اگر غلط یابید و ظاهر نمائید نصف معاش یک سنه این فقیر انعام شماست

مثال ثانی قاری مرد از یک زن و دو دختر و دو پسر ترکه پنجاه درهم است
قاری مات مسئله ۲۴/۴۸ توافق بنصف ۲۵/۵۰ سهم زن شش صحیح و از دختران هفت هفت

زوجه	بنت	بنت	ابن	ابن
۶	۷	۷	۱۴	۱۴
۶ ۶/۲۴	۷ ۷/۲۴	۷ ۷/۲۴	۱۴ ۱۴/۲۴	۱۴ ۱۴/۲۴

و از پسران چهارده چهارده و کسور همچنان
مقصود تمثیلست نه موت حاجی و قاری

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی له میراث السموات والارض والصلوة والسلام
علی رسوله محمد فضیل من بین سهام التعصیب والفرض وعلی
آله الکرام واصحابه الفخام واتباعه العظام والعلمین اجمعین

بعد حمد آله رب جلیل — صلوات رسول نسل خلیل
فرض عین ست و دین اهل مرام — هم بر اصحاب و تابعین کرام
پس ازین از برای اهل یقین — این معانیست از فرائض دین
زانکه فرموده احمد مختار — یاد گیرید ای کرام خیار

در فرائض برای قوم عرب — لازم آمد حساب و علم ادب

عجمی را نباشد این افهام — جز بضبط تمام و رسم سهام

فارس این مساحت و میدان — موجزش را بنظم کرده بیان

شرح و تفصیل او بنقش و بیان — مینمایم برای خلق عیان

کسب ارث از عرب ز اهل حرم — کرده ام میدهم بعام عجم

هر که هست از ذوی الفروض و رحم — ارث گیرد بقدر فرض و سهم

مخرج و مطلبش ز قرآنست — وز حسابش دلیل و برهانست

نام شد عمدة الفرائض دین — بحقیقت چنانکه هست یقین

گفت ناظم بوارثان علوم — بزبان دری باهل فهوم

اولاً مال مرده ده در دین — گر مر او را تعلق است بعین

بیان واقع است یعنی در حینیکه از مرده غیر مال مرهون نمانده باشد دین مرتهن ازان ادا شده از باقیماندهٔ آن سامان میت شود اگر هیچ نمانده باشد سامان مرده بر وارثانست که نفقه بر ایشانست واگر وارثان نباشند و یا در ضیق مسکنت باشند بر بیت المال واگر بیت المال هم نباشد بر آنان که در دین برادرانند و در کیش برابر چنانکه در دیار هندوستان و بلاد روس وغیره از تسلط غیر دین

پس تجهیز او بلا کم و بیش | عدد سنت است و قیمت پیش

پس حرف عطف جهت تعقیب مفید ترتیب یعنی در صورت مذکور سامان میت
پس از دین است زیرا که دین پیوسته بعین است و سامان مرده بقرار عدد سنت
کرده شود بقیمت پوشش حال حیات که منع آن در شرع انور نباشد و نیز دانا بزر آید
منع کفن از عدد سنت و قیمت پوشش حال حیات اگر مال مستغرق دین باشد پس کفایت شود

پس بدین دگر که نیست چنان | پس بموصی ثلث بسان

دین اگر تعلق بعین مال ندارد بعد از سامان دفن میت است و بعد آن اجرای وصیت
از سوم حصه باقی مال بعد ادای دین غیر تعلق بعین حاصل اینکه دین دو قسم است
پیوسته بمال و این دین مقدم از سامان میت است و اگر پیوسته بمال نیست موخر
و اجرای وصیت از سوم حصه باقی ترکه بعد از ادای قسم دوم دین است و بعد از آن میراث

پس بذی فرض و ز نسب عصبه | بعد از آن معتق از سبب عصبه
عصباتش پس چو نه باشند | پس بفرض نسب برو باشند

یعنی در میراث دادن وارثان که بعد از ادای دین و اجرای وصیت است آغاز
باید از ذی فرض شود و باقیمانده از سهام ذوی الفروض بعصبه نسبی داده شود اگر

عصبهٔ نسبی در مسئله نبود بسببی دهند واگر عصبهٔ سببی مرده باشد بعصبات او که نر باشند نه ماده داده شود واگر در مسئله هیچ قسم عصبه نباشند نه نسبی و نه سببی بر فرض ذی فرض نسبی بقدر فرض شان پاشیده شود یعنی رد شود و سبب عصوبت آزاد کردنست

فائده

زن در عصوبت از آزاد کردن غیر خود میراث ندارد واگر خود مملوک خود را آزاد کند و بعد ازان آزاد شده فوت شود و آن زن زنده باشد و آزاد شده عصبهٔ نسبی نداشته باشد همان زن ازان عصبه است آنچه از ذوی الفروض باقیمانده عصبه آنرا ببرد واگر عصبه نباشد بیان شده که بذی فرض نسبی رد شود نه بر فرض زوجین

بعد ازان ذو رحم پس اولی	از موالات هر که شد مولی
آنکه حامل شده بشر و بخیر	پس مقرٌ له نسب بر غیر
لیک آن غیر هست ازو منکر	وان مقر شد بقول خویش مقر

در حال نبودن ذی فرض نسبی و عصبه ذو رحم وارث است و ذو رحم آنست که با مرده خویش است و فرض ندارد و عصبه نبود و ذوی الارحام مانند عصبه چهار قسم است و در فصل علیحده پس از بیان عصبات بتفصیل بیان شوند انشاالله

و در حالِ نبودنِ ذوی الارحام مولای موالات که حاملِ خیر و شر است وارث شود
و در حالِ نبودنِ مولای ولاء مقرله نسب بر غیر وارث شود بدو شرط غیر تصدیق
قولِ مقر نکرد و مقر بر اقرارِ خود ثابت ماند تا دمِ موتِ احدهما چنانکه زید
بعمرو گفت ترا با من موالات است در غرامت تاوان و در موت میراث
و عمرو قبول نمود و همچنین با ولید مجهول النسب گفت که تو برادر من هستی
و پدرِ زید تصدیقِ قولِ زید نمود و زید در اقرارِ خود تا حینِ موت ثابت بود
پس از فوت وارث گذاشت زوجه و مولای ولاء و مقرله را باین هیئت

میت مسئله ۴ زید

زوجه	مولای ولاء	مقرله نسب بر غیر ولید
۱	۳	

مسئله زید از چهار شد ربع زن برد و سه ربع باقی از فرضِ زن
که رد ندارد مولای ولاء و مقرله که ولید است از جهتیکه ارث او از مولای ولاء
مؤخر است محروم شد اگر در مسئله مولای ولاء نبودی ولید وارث شدی
و آن سه ربع بردی و اگر زوجه نبودی مال را کامل مولای موالات بردی
و اگر هر دو نبودند ولید که مقرله نسب بر غیر است می برد مثلا میت مسئله زید ۱
زید مرد غیر از مقرله نسب بر غیر که ولید است وارث ندارد مقرله ولید
ترکه را کامل برد و بعد از ان وصیت کل مال جاری شود اگر وصیت نموده باشد

سبیل بیت المال واگر بیت المال نباشد چنانکه در بلاد کفار بهر وجه روا
که خواهند صرف کنند

پس بموصی له تمام و کمال	بعد ازان میرسد به بیت المال

درجنیکه هیچ قسم وارث نباشد وصیت بکل مال جاری شود وباوجود احد زوجین
پس از فرض زوجین وبیت المال از همه آخر است ودرجنیکه بیت المال آباد باشد
بر زوجین رد نیست وگرنه هست یک مسئله بروجه نمونه نموده شد چنانکه زید مرد
غیر از یک خانه هیچ مال ندارد وآنهم در نزد عمرو بعوض سه صد روپیه گرو است
صد روپیه از بکر بروی دین است ودو صد روپیه جهت خالد وصیت کرده
ونیز وارث گذاشته یک زن و دو خواهر عینی و یک خواهر مادری و یک برادر مادری را
خانه مذکوره را بشصد روپیه فروخته دین مرتهن ادا کرده شد باقی ماند سه صد روپیه
سامان کفن ودفن پنجاه روپیه ودین بکر ادا شد صد روپیه بعد تجهیز میت
وادای دین باقی ماند یکصد و پنجاه روپیه ثلث آنرا خالد برد که موصی له است
وصد روپیه بر وارثان باین هیئت تقسیم شد که مسئله از دوازده وعول آن تا نزده
که ربع وثلث وثلثان جمع شد مخرج ربع چهار در مخرج ثلث وثلثان سه شده
حاصل ضرب مخرج مشترک دوازده سه حصه زن برد وهشت حصه خواهران شقیق

وچهار حصه خواهر وبرادر مادری وچهار حصه هریک خواهر عینی ودو حصه
هریک ولد ام فروض را جمع نمودیم پانزده شد وترکه صد در بین توافق بخمس
وفق تصحیح سه واز ترکه بیست بانقسم عمل فرض هر واحد وارثانرا در ترکه
ضرب نموده در تصحیح ویا در وفق ترکه ضرب نموده بر وفق تصحیح تقسیم نموده شد
ویا بطریق نسبت که از ضرب وتقسیم هم سهل تر وآسان تر است مثلا

مسئله ۱۲ ع ۱۵/۳ ۲۰/۱۰۰ زن بیست حصه برد

زوجه	دو خواهر	دو ولد مادر	اولاد مادر ۲۶ ۲/۳ حصه بردند
۳	۸	۴	
۲۰	۵۳ ۱/۳	۲۶ ۲/۳	خواهران عینی ۵۳ ۱/۳ / ۱۰۰ حصه بردند

حصه ها را جمع نمودیم مساوی ترکه شد که دریافت حق هر واحد تحت خط عرضی ثبت است

مسئله زید ۱۲ ع ۱۵/۳ توافق بخمس ترکه ۲۰/۱۰۰ زن سه حصه برد

زوجه	اخت ع	اخت ع	اخت ف	اخ ف	هریک خواهر چهار چهار حصه
۳	۴	۴	۲	۲	
۲۰	۲۶ ۲/۳	۲۶ ۲/۳	۱۳ ۱/۳	۱۳ ۱/۳	هریک ولد مادر دو دو حصه بردند

جمع حصه ها پانزده زن ربع دارد وهریک خواهران ثلث وهریک اولاد
مادر سدس حصه هریک از وارثانرا بر وفق تصحیح نسبت نموده از قرار همان نسبت
از وفق ترکه او را میدهیم چنانکه داده شد مثلاً

مسئلهٔ زید اصل مخرج ۱۲ ع ۱۵ ۳/ توافق بخمس ۳۰/۲۰ ۱۰۰/ ترکه در مسئلهٔ

زوجه	اخت ع	اخت ع	اخت لام	اخ لام	فرض زن ربع
۳	۴	۴	۲	۲	
۲۰	۲۶ ۲/۳	۲۶ ۲/۳	۱۳ ۱/۳	۱۳ ۱/۳	از هر دو خواهران

عینی ثلثان واز هر یک ولد مادر سدس ربع از ۱/۴ ثلثان از ۲/۳ سدس از ۱/۶

مخرج سهام دوازده و تصحیح آن پانزده و ترکه صد در بین توافق بخمس وفق مسئلهٔ

وفق ترکه بیست سهم هر واحد را بوفق مسئله نسبت نموده بهمان نسبت از ترکه

او را حصه دادیم سهم زن مساوی وفق مسئله وفق ترکه را بیست حصه برد

واز هر یک خواهران عینی مساوی وفق تصحیح وثلث آن وفق ترکه وثلث

آنرا بردند واز هر یک اولاد ام دو ثلث وفق تصحیح دو ثلث وفق ترکه را بردند

بنا بر اصول اهل فرائض در مسئلهٔ مذکوره هر یک ولد مادر سیزده حصه و یک ثلث برد

و هر یک خواهر عینی بیست و شش حصه و دو ثلث برد وزن بیست حصه برد

بهیئت مذکوره واین هیئت ۲۰ ۲۶ ۲/۳ ۲۶ ۲/۳ ۲۶ ۲/۳ جمع کل ۱۰۰

اما بعد میگوید فقیر ربه الصمد قاری نیک محمد که تعلم و تعلیم علم فرائض که نصف علم است

جهت دریافت قواعد میراث ضروریست و هر طائفه را بزبان خودش لازم

بلکه الزم است خصوص در شهر شهیر افغانستان صانها الرحمن عن شر الزمان وفتن الدوران

که زبان فارسی جاری و ساریست لهذا ضوابط فرائض بدر دری درآمده
که در ضبط سهولت و عذوبت دارد و شرح و تفصیل نیز از همین درآمد و توضیح تصویر
و ترشیح هم کذا تا از ذوق بشبع رسد پس بیان مینمایم و بالله التوفیق و بیده التحقیق

بیان موانع ارث

علل منع ارث پنج بود — فکر ناقد نگر که گنج بود
زائد از پنج هم شود پیدا — مگرم حصر نیست قصد اینجا

پنج چیز وارث را از میراث منع نماید قتل ناحق و رقیت و اختلاف دین و دار
لیکن اختلاف دو قسم است اختلاف دین ظاهر و هویداست و اختلاف
دار در بین کفار اگرچه حکماً باشد چنانکه مابین ذمی و مستامن و جهل ترتیب موت
چنانکه در بین غرقی و حرقی و غیر از اینها که در مصاب عام دانسته نشوند
که قبض روح کدام اول شده و از کدام آخر درینصورت نیز وراثت نیست

مانع ارث قتل ناحق دان — از مکلف که شد مباشر آن

وارث که مورث خود را بغیر از حکم شرع کشت از میراثش محروم شد
لیکن قتل ناحق که مانع میراث است بر سبیل مباشرت است که بدست باشد

نه بطریق سبب چنانکه پدر پسر خود را کشت اگرچه شرعاً قصاص بر پدر نیست
فاما زجراً از میراث محروم شود در دنیا و از سبب کفران نعمت ماخوذ شود در عقبی

رقیت اختلاف دین و دار | چهل ترتیب موت نیز شمار

دوم مانع میراث مملوک بودنست سوم اختلاف دین چهارم اختلاف دار
مابین کفار پنجم عدم علم بترتیب موت چنانکه زید و عمرو هر دو پدر و پسر
در یک کشتی نشسته بودند کشتی تباه شده غرق گشتند دانسته نشد که
قبض روح کدام یک اول شده از یکدیگر وارث نمیشوند
مثلاً میت مسئله زید از ۸ میت مسئله عمرو از ۲۴/۸

زوجه	ابن	ابن	زوجه	بنت	ابن	اب
هند	بکر	عمرو	سلمیٰ	حمیده	خالد	زید
۱	۷	م	۳	۷	۱۴	م

مسئله زید از هشت هند یک حصه برد و بکر هفت حصه و عمرو محروم شد
که منع است و مسئله عمرو از بیست و چهار سلمیٰ سه حصه برد و حمیده
هفت حصه و خالد چهارده حصه و زید ممنوعست محروم شد درین
زید و عمرو که ترتیب موت شان معلوم نشد میراث از یکدیگر منع گشت -
میراث هر یک را وارثانش بردند

نیست ممنوع مانع میراث | هست محجوب حاجب وارث

کسیکه خود او از میراث منع باشد مانعِ دیگری نشود و محجوب حاجب شود بر دو نوع حجب نقصان و حرمان چنانکه زید پسر خود عمرو را کشت و پسر او که بکر نام دارد مملوکست از میراث عمرو مقتول زید جهتِ قتل و بکر جهت رق محرومند و از عمرو مذکور مادر و زن و برادرِ دیگر خالد نام وارث است باین هیئت

مثلا میت مسئله زید قاتل . عمرو مقتول ۱۲ مسئله عمرو مقتول از دوازده

زوجه	ام	اخ	اب	اخ رق
هند	سلمی	خالد	زید	بکر
۳	۴	۵	م	م

حصه زن سه است و از مادر چهار نسبت در بین هر دو حصه تباین است سه در چهار زده شد حاصل دوازده چهار یک زن و سه یک مادر و پنج حصه باقیمانده را اخ آزاد برد پدر قاتل و برادر رق محرومند اب مانع اخ نشد و اخِ مملوک با اخِ آزاد جمع نگردید در منع مادر از ثلث این مسئله مثال عدم منع بود و مثال حجب محجوب مثلا میت مسئله بکر از ۶ .

در مسئله بکر از شش حصه یک حصه مادر برد

ام	اخت	اخ	اب
۱	م	م	۵

و پنج حصه پدر خواهر و برادر اگرچه باب در میراث محجوب اند حاجب مادر شدند از سوم حصه بششم حصه حجبِ نقصان یا مثلا میت مادر و جده و دو برادر

وزوجه وجد را گذاشت باین هیئت مسئله ۱۲

جد	اخ م	اخ م	جده م	ام ۲	زوجه ۳	جد باقی
۷						

ربع زن برد وسدس مادر وباقی از وجود جد برادران ساقط شدند واز سبب جمعیت برادران مادر از سوم حصه بششم حصه محجوب شد وجده بمادر ساقط گشت که حجب حرمانست درین مسئله دو قسم وارث بیان شدند فرض مادر وزن وعصوبت جد وحرمان غیر

فصل در بیان فروض و ذوی الفروض

حصه مقرر مقدر در کتاب الله جهت وارثان فرض نام گردیده وسهم نیز وآن وارثان که این فروض وسهام بآنان مقرر است ذوی الفروض اند

فرض شش بر دو نوع گشت عیان — نصف وربع وثمن بود یک از آن

ثلثان وثلث سدس دو وین — ده ودو مرد وزن شد اهل این

حصه های معین در کتاب الله جهت وارثان شش است بنا بطریق تضعیف وتنصیف چنانکه نیم وچهار یک وهشت یک یک نوع است ودو سهم از سه سهم ویک سهم از سه سهم ویک حصه از شش حصه نوع دوم است معنی نصف نیم وربع نیم نیم وثمن نیم نیم یک نوع شد بنا بر تنصیف

وثلثان دو چند ثلث وثلث دو چند سدس بنا بر تضعیف وهمچنان
ثمن نیم ربع وربع نیم نصف هر سه یک نوع شد وسدس نیم ثلث که
نیم ثلثان است نوع دوم شد ومالک این شش فرض که دو نوع است
دوازده نفر مرد وزن است

اب و اپس جد بی وساطت ام	با ولد از ذکر گرفت ششم
ما بقی نیز همره انثی	محض تعصیب در گم اینها

پدر میت ودر حال نبودن پدر جد صحیح که پدر پدر است با ولد میت که
در مسئله جمع شوند ششم حصه دارند اگر ولد نر باشد ویا ماده باشد باقیمانده را
نیز ببرند واگر ولد میت در مسئله نباشد محض عصبه شوند نه ذی فرض
آنچه از اصحاب فرض باقی ماند ببرند واگر اصحاب فرض در مسئله نباشد
کل مال را برند اینست معنی محض تعصیب در گم اینها

ولد مادر کلاله بفرد	سدس و بر جمع ثلث وزن چون مرد

ولد مادر یعنی خواهر وبرادر که اخیافی باشند نه از پدر فرد سدس ببرد
وجمع ثلث نر وماده در قسمت برابر است معنی کلاله اینست مرده که

ولد و والد ندارد فائده اولاد مادر وقتی وارث شوند که میت کلاله باشد
فرع و اصل نر از وی نباشد یعنی پسر و دختر و اولاد پسر وان سفل
و پدر و پدر پدر وان علی نداشته باشد برادران و خواهران مادری وارث شوند وگرنه

زوج را نصف بی ولد با او	ربع و زوجات جمله نصف شو

زن اگر اولاد نگذاشته باشد شوهرش از ترکه او نیم برد واگر گذاشته از چهار یک
و مرد اگر فرزند نگذاشته باشد زنش چهار یک ببرد وگرنه از هشت یک
زوجه اگر یک باشد و یا چهار باشند از مال شوهر نیم شوهر از مال زن فرض دارند

بنت پس اسفلش چو بنت پسر	نصف گیرد دو ثلث بر اکثر

دختر میت و دختر پسر میت در حال نبودن دختر نیم برد واگر زیاده از یک باشند
دو سهم از سه سهم برند پسر پسر هر قدر که زیر رود مثل پسر است و دخترش
مثل دختر در حال عدم دختر یعنی اگر یکنفر باشد نیم برد و زیاده از یکنفر دو ثلث

عصبات اند با اخ خود ها	بذکر مثل حظ دو انثی

دختر میت با برادر خود عصبه شود و همچنین دختر پسر نر دو چند بر دو ماده بخشند
یعنی دختران میت با پسران او عصبه شوند و مثل آنها دختران پسر با پسران او
که باقیماندهٔ اصحاب فروض را و یا کل مال را ببرند و نر دو چند ماده برد

اگر دختر و پسر خود میت عصبه شود اولاد پسر و پسر پسر محروم شوند

سدس بر سفلیات با علیا	حجب با دو مگر که با اینها
یا فروتر بود ذکر پیدا	عصبا تند این رجال و نسا

پایان درجه ها را با یک درجه بالا سدس است و با دو بالا درجه حجب مگر که با این سفلیات و یا فروتر از ینها اگر نر باشد اینان عصبه شوند و نر دو چند ماده برد حق بنات زیاده از دو ثلث نیست که دو علیا برد و باقیمانده از صاحبان فرض را عصبه برد و تفصیل بیان عصبات در باب خود ش آید

مثلا میت مسئله ۱۸ زید در نیصورت

بنت	بنت الابن	بنت ابن الابن	ابن ابن ابن
هند	سلمی	سعیده	صالح
۹	۳	۲	۴

هند نصف دارد و سلمی سدس

اگر صالح نبودی سعیده محروم شدی حال اصل مسئله از شش سه حصه دختر برد و از شش حصه یک حصه دختر پسر و دو حصه باقیمانده بر سعید و صالح صحیح تقسیم نمیشد بنابران سه را در شش زده تصحیح از هجده شد از عدد مذکور نه حصه را هند برد و سه سهم را سلمی و دو بخش را سعید و چهار رسد را صالح این مثال بود که با سفلی از فرض بنات نمانده بود نر پیدا گردید

صالح مبارکست سعیده را ومثال فروترانیست

میت مسئله ۱۲/۶ زید

بنت	بنت الابن	بنت ابن الابن	بنت ابنِ ابن الابن	ابنِ ابنِ ابن الابن
قطام	خدام	حمیده	مجیده	ولید
۳	۱			
۶	۲	۱	۱	۲

در مسئله بنت وبنت ابن که قطام وخدام است نصف وسدس بردند ثلثان که فرض بناتست تمام شد حمیده که فروتراست ومجیده فروترازانست از فرض محروم شده باولید عصبه شدند ولید مبارکست حمیده ومجیده را اصل مسئله از شش وتصحیح آن دوازده قطام شش حصه وخدام دو حصه بردند حمیده ومجیده از چهار حصه باقیمانده یک یک وولید دو حصه بردند بنا بعصوبت للذکر مثل حظِ الانثیین چنانکه در نقش فوق ثبت گردیده

اخت عینی خلیفهٔ دختر		پدری گشت جای بنت پسر

خواهر شقیقی که از پدر ومادر است خلیفهٔ دختر است وخواهرِ علاتی که از پدر است بجای دخترِ پسر است درحینِ عدم بنات وبناتِ بنین خواهر عینی اگر فرد باشد نیم برد واگر جمع باشند ثلثان وخواهر پدری با یک عینی سدس برد وبا دو محروم شود از فرض وعصبه شود با برادرِ خود واگر در مسئله با خواهرِ عینی

برادرِ عینی باشد خواهر و برادرِ علاتی محروم شوند چنانکه اولاد بنین با بن و بنت میت
واگر خواهر عینی نباشد علاتی حکم عینی دارد لیکن در بنات ابن این زیادتی
بر خواهرانِ علاتیست که با سفل نر عصبه شوند و خواهرِ علاتی با برادرزاده
عصبه نشود چنانکه میت دو خواهرِ عینی و یک علاتی و ابن اخ علاتی را گذاشت
مثلا میت مسئله ۳ مسئله از سه شود دو حصه را
دو اخت ع اخت ل ابن اخ ل دو اخت عینی بردند و یک حصه
۲ م ۱
ابن اخ و اخت علاتی محروم شود ابن اخ مبارک نیست عمهٔ خود را و نیز
دختران برادر با پسران برادر عصبه نشود و تفصیلِ آن آینده می آید انشاالله تعالی

خلفا را عصوبتست بشان	با اصول و فروع نر حرمان

خواهران حقیقی اگر نباشند علاتی با دختر و دختران پسر عصبه شوند

فائده

خواهرِ عینی که عصبه شد برادر علاتی محروم شود وگرنه خود علاتی عصبه شود
و خواهران و برادران مطلقا با بن میت و ابن ابن و ان سفل محروم شوند
و با پدر و جد و ابِ جد هم در مذهب حنفی رحمة الله علیه حالِ چهار زن
ذی فرض درین شش بیت بیان شد فرض شان قصدا و عصوبت و حرمان طبعا

ام با ولاد و دو زاخوه و اخت	سدس گیرد و گرنه ثلث درست
ثلث باقی ز حصه زن و شو	گر بود با اب و یکی زان دو

مادر میت با ولد و با دو عدد برادران و خواهران ششم حصه دارد و گرنه سوم حصه و با احد زوجین و اب ثلث باقی یعنی سوم حصه باقی از فرض زن و شوهر مادر با پدر ببرد نه با جد که در الصورت ثلث کل ببرد مثلا

میت مسئله ۴	زید میت مسئله ۶					عمرو	مسئله میت اول از چهار
زوجه	ام	اب	زوج	ام	اب		واز میت دوم از شش
۱	۱	۲	۳	۱	۲		

در هر دو مسئله مادر ثلث باقی برد که یک حصه است و پدر دو حصه ببرد در میت اول زن یک حصه برد و در میت ثانی شوهر سه حصه برد

بعد از ان جمله جده را ششم است	نسب شان چو بی اب ام است

جده یعنی مادر کلان اعنی مادر پدر و مادر مادر در حال عدم مادر ششم حصه دارد و اگر از یک زیاده باشند در سدس شریک اند که صحیحه باشند یعنی در نسب شان با مرده پدر مادر نباشد که آن خود فاسد است مادر خود را نیز فاسد سازد

ابوی جمله ساقط اند باب	با جدان جد کو در و سب
جمله بعدی بمطلق قربی	ذو جهت دو جهات یا است سوا

جده ها که در مسئله جمع شدند از یکطرف باشند و یا از دو طرف باشند حصه ششم که در حال

نبودن مادر فرض دارند منسوبان پدر بپدر ساقط شوند و از جد بجد نه مادر پدر بجد
یعنی هر سبب مسبب خود را ساقط نماید نه از غیر خود را وجده بعیده بقریبه ساقط شود
و اگر یک جده از یکجهت باشد و دیگری از دو جهت هر دو برابر برند چنانکه
صالحه جده عمرو است از یکجهت و هند از دو جهت باین هیئت که ثبت است

میت عمرو

ام	اب	
سلمی	زید	
ام	اب	ام
سعیده	بکر	قطام
ام	ام	ام
	هند	صالحه

اگر از عمرو مذکور زوجه و دو اخت عینی و
دو ولد مادر با این دو جده اید اصل مسئله
از عدد دوازده می آید و عول آن بهفده
میگردد چنانکه در تحت این خط عرضی
ثبت میشود

میت این مسئله عولیست ۱۲ ۱۷ عمرو

زوجه	اخت ع	اخت ع	اخ لام	اخت لام	جده	جده
فاطمه	حمیده	مجیده	بکر	سلمی	هند	صالحه
۳	۴	۴	۲	۲	۱	۱

تمام شد دوازده نفر صاحبان فرض که چهار مرد و هشت زن اند و حصه مقدر دارند

فصل در بیان عصبات

عصبه آخذ بقیه فرض کل برد چونکه فرض باید عرض
چار قسم است فرع و اصل خود فرع اب باشد و فرع جد

عصبه آن وارث است که باقیمانده ترکه را ببرد یعنی پس از گرفتن ذوی الفروض

فروضِ خود را آنچه که باقی مانده باشد عصبه ببرد اگرچه یکنفر باشد همه مال را ببرد
و عصبه چهار قسمست فرعِ میت چون ابن وان سفل واصلِ میت چون
اب وان علا وفرعِ اب وفروعِ جد حاصلِ مطلب اینکه ولدِ میت اولست
در عصوبت اگرچه زیر رود ووالدِ میت دوم است اگرچه فوق رود وبرادر
میت که فرعِ اب است قسم سوم وعم که فرعِ جد است قسم چهارم در قسمِ اول
بنات با بنین وبا بنینِ بنین عصبه شوند ودر قسمِ سوم اخوات با اخوان
عصبه گردند ودر قسمِ چهارم عمات با اعمام عصبه نشوند نه عمهٔ میت ونه عمهٔ
پدرِ میت ونه عمهٔ جدِ میت قال

اقربش ابن پس فروتر از ان	پس اب و بعد از وست عالی آن
پس چو اخ ابن اخوه عم عمِ اب	عم جد اقرب است پس اقرب

قریب ترین عصبات در نفع بردن از مالِ میت ابن است ودر حالِ عدمِ ابن
ابنِ ابن وهکذا در خصوص بنات مکرر بیان شده که با برادرانِ خود عصبه شوند
وبناتِ بنین با برادرزاده خودها در صورتیکه ثلثانرا بنات برند ودر محاذی
بناتِ بنین ویا فروتر از آنها دگر پیدا آید این دخترانِ پسرانِ میت که از فرض
محروم شده اند با محاذی خود واسفل خود عصبه شوند وبعد از عدمِ ولدِ میت

وولدِ ولدِ میت اصل میت قریب تراست در عصوبت که اولِ پدر است و بعد
از پدر جد صحیح یعنی پدرِ پدر وان علا و در حالِ عدمِ فرع و اصلِ میت فرعِ اب میت
که ولدِ پدر است یعنی برادر و خواهرِ عینی میت مقدم است اگر عینی نباشد علاتی
دخترانِ پدر با پسران او مانندِ دخترانِ میت است با پسران در عصوبت نه دختران
پسرانِ پدر یعنی دخترِ پسرِ پسرِ میت و پسرِ برادر مانندِ برادر است نه دخترش
و زن عصبه نسبی بنفسه هرگز نمیشود و بغیره میشود و اولاد میت و اخوات او بغیره میگردد
و نیز خواهر عصبه مع غیره شود که در حدیث وارد شده است اجعلوا الاخوات مع البنات عصبة
و باید دانست که خواهر عینی با دختر میت و یا دختر پسر او عصبه شود و برادر و خواهر
علاتی محروم گردند و بعد از عدمِ این سه طائفه عمِ میت و ولدِ عمِ و عمِ اب و ابنِ او
و عمِ جد و ابنِ او مانند ابن اخ میت اند که خواهران ایشان و دخترانِ عم با ایشان
و با اسفل از خود ها عصبه نشوند اصل مسئله اینست که هر ماده که فرض ندارد عصبه
بغیره و مع غیره نشود و نیز در میراث عصبات دو لحاظ لازم است ترتیب ذکری
و قوت قرابت ترتیب اینست که در حینِ وجودِ ولدِ ولدِ ولدِ ابن که فرع است
اب و جد عصوبت ندارند و در حینِ وجودِ جدِ جد که از میت بسیار بعید است
اخوه محروم شود و با وجودِ ابنِ ابنِ ابنِ ابنِ اخ میت عم محروم شود و در حین

وجودِ پسرِ پسرِ پسرِ عمِ او عمِ اب محروم شود و هکذا الی آخر اجداد الاعمام وقوت قرابت اینست که با وجود برادر عینی که از طرف پدر و مادر برادر است برادر علاتی که صرف از طرف پدر برادر باشد ساقط شود همچنین عم علاتی بعینی ساقط گردد و نیز قریب بعید ساقط شود اگرچه قرابت قریب ضعیف باشد چنانکه باخ علاتی ابن اخ عینی

فصل در مخارج فروض

مخرج عدد را گویند که از ان عدد فرض مطلوبه بدون کسر حاصل شود چنانکه یک از دو ۱/۲ دو مخرج نیم و ۱/۳ سه مخرج دو ثلث و یک ثلث و ۱/۴ چهار مخرج نیم و چهار یک و ۱/۶ شش مخرج دو ثلث و یک ثلث و سدس و ۱/۸ هشت مخرج ثمن و ربع و نصف که بیانست و عیان در نظم و نثر و نقش و تصویر نظر نمای و عمل فرمای بکلک و بنان

مخرج نصف دو و سی زد گر — گر بود واحد و چو شد اکثر
لیک از نوع یک تو مخرج آن — از سمی قلیل آن میدان

مخرج نصف دو ۱/۲ و همنام از غیر دو چنانکه بیان شد در فصل مخارج فروض که مخرج ربع اربعه یعنی از چهار یک چهار و از شش یک شش و از هشت یک هشت و از سه یک سه لیکن وقتیکه در مسئله زیاده از یک فرض آید هم از نوع واحد باشد مخرج فرض خورد تر و کمتر از کلان و بسیار هم باشد چنانکه هشت از هشت یک است

وچهار یک ونیم وشش از شش یک است ویک سه یک و دو سه یک
واگر دو نوع در مسئله آید همینست که بیان میشود که مخرج مشترک را معین کرده اند عول نماید یا نماید

نصف گر با تمام نوع دگر	با بعض است از شش شش بدر

مخرج نیم وثلث وثلثان وسدس شش است که مخرج فرض اقل است از نوع دوم مثال اجتماع نیم
با تمام نوع دوم که میت شوهر و دو خواهر عینی و یک خواهر با برادر مادری را با مادر
گذاشته باشد و مثال با بعض نوع دوم که شوهر را با مادر و یا یک خواهر اخیافی و یا دو خواهر
عینی گذاشت

چون شود تنگ از فروض کثیر	عول او طاق وجفت تا ده گیر

در مسئله که وارثان جمع شوند و فرض بعض شان نیم بود چنانکه شوهر و از وارثان غیر
تمام نوع ثانی و یا بعض اگر عول نماید عولش طاق وجفت هر دو آید هفت و نه
طاقست و هشت و ده جفت حاصل اینکه اگر شش که مخرج نیم است با نوع
ثانی از ادای فرض تنگ شود مخرج را بهیئت ذیل وسیع گردان چنانکه زوج
و دو خواهر عینی را عول هفت است مثلا

میت مسئله ۶ ع ۷ هندماتت

زوج	اخت	اخت
۳	۲	۲

هرگاه در مثل این مسئله مادر هم باشد عول او هشت شود

مثلا میت مسئله ۶ ع ۸ هندماتت

زوج	اخت	اخت	ام
۳	۲	۲	۱

مثال ثالث که عول آن نه شود اگر بجای مادر دو خواهر اخیافی باشند اینست مثلاً

میت مسئله ۶ ع ۹ — هندمات

زوج	اخت عینی	اخت عینی	اخ لام	اخت لام
۳	۲	۲	۱	۱

مثال رابع که عول آن ده شود

میت مسئله ۶ ع ۱۰ — هندمات

زوج	اخت عینی	اخت عینی	اخ لام	اخ لام	ام
۳	۲	۲	۱	۱	۱

ربع با ثمانی از دوازده است — عول آن طاق تا بهفده است

فرض ربع که با نوع ثانی جمع شود مخرج مشترک دوازده است و عول او طاق است نه جفت سیزده پانزده هفده چنانکه در مسئله زن میت با دو خواهر و مادر آید

مثلاً میت مسئله ۱۲ ع ۱۳ — زیدمات

زوجه ربع دارد و دو اخت عینی ثلثان و ام سدس اصل مسئله دوازده و عول آن سیزده

زوجه	اخت عینی	اخت عینی	ام
۳	۴	۴	۲

مثال ثانی که عول آن پانزده شود میت مسئله ۱۲ ع ۱۵ — زیدمات

زوجه ربع دارد و خواهران عینی ثلثان و خواهر مادری و مادر هر یک سدس اصل مسئله دوازده و عول مسئله پانزده

زوجه	اخت عینی	اخت عینی	اخت لام	ام
۳	۴	۴	۲	۲

مثال ثالث میت مسئله ۱۲ ع ۱۷ — زیدمات

که عول آن هفده شود

زوجه	اخت عینی	اخت عینی	اخت لام	ام
۳	۴	۴	۲	۲

فرض ام سدس وازاولاد ام ثلث وازاخوات عینی ثلثان اصل مسئله دوازده

وعول آن هفده سدس ۱۲ ۲ ثلث ۱۲ ۴ ثلثان ۱۲ ۸ ربع ۱۲ ۳ جمع فروض هفده

ثمن با او بود زبیست وچهار	عول او بیست وهفت شد یکبار

ثمن که سوم حصه فرض نوع اولست اگر با نوع ثانی جمع شود زیاده از یک مرتبه عول ندارد ومخرجش بیست وچهار است اگر مخرج مذکور از ادای فروض کثیر ضیق شود در مخرج وسعت داده شود که فروض را ادا نماید همچنانکه خلیفهٔ ثانی امیر عادل رضی الله عنه وسعت داده بود

مثال بی عول میت مسئله ۲۴ زید مثال با عول میت مسئله ۲۴ ع ۲۷ زید

زوجه	دو اخت	اخ عینی	زوجه	دو بنت	ام	اب
۳	۱۶	۵	۳	۱۶	۴	۴

در مسئله میت اول زوجه که با بنات جمع شد فرض او ثمن است وازبنات ثلثان واخ عصبه اصل مسئله بیست وچهار ۲۴ ثمن آن سه ۳ وثلثان آن شانزده ۱۶ باقیمانده فروض پنج که اخ بر دو فروض تمام شده عول نگردید ودر مسئله میت دوم زوجه ثمن دارد ودو بنت ثلثان وام واب هریک سدس دو سدس ویک ثلث دو ثلث ویک ثمن که جمع گردید بهیئت مذکور فوق که تحریر شده بیست وهفت شد ثمن ۲۴ ۳ یک ثلث ۲۴ ۸ دو ثلث ۲۴ ۱۶ جمع نمودیم بیست وهفت حاصل شد

فصل در بیان تماثل و تداخل و توافق و تباین دو عدد

چونکه فروضِ وارثان و مخارجِ فروض و تصحیحِ مسائلِ میراث همه عدد است و عدد موضوعِ علمِ حساب است و دانستنِ نسبت در بینِ دو عدد لازم است که بیان شود

اسوهٔ دو عدد تماثل شد	عدد کم بیش را تداخل شد
گو تباین چو جاد شد واحد	شد توافق چو ثالثِ زائد

در بینِ دو عدد اگر مثلین باشند نسبت تماثل است اگر عددِ کم در عددِ بیش داخل شود تداخل و اگر موافقت دارند توافق در وقت تقسیم شدن بعددِ ثالث و اگر در بینِ عددینِ مفروضین ازین سه نسبت هیچکدام نباشد تباین است مثال تماثل ۲ و ۲ و مثال تداخل ۳ و ۹ و مثال توافق ۴ و ۶ عددِ چهار و شش بعددِ دو که ثالث است قسمت شود یعنی دو عدد که در یک مسئله آید نظر بیندازند که باهم متناسبند یا نه غیرِ متناسب را متباین نامند و متناسب بر دو قسم است اگر در مقدار و شکل با یکدیگر برابرند تماثل است چنانکه ۳ و ۳ و اگر یکی جزو دیگر است تداخل چنانکه ۴ و ۸ و عددِ ثالث اگر جزوِ هر دو باشد توافق است چنانکه ۶ و ۸ که دو جزو هر دو است و در بینِ هر دو توافق باین عددِ ثالث است

شد توافق بنصف عاد چو دو ست	گر سه باشد بثلث وفق درو ست

قسمت کننده هر دو عدد اگر دو باشد توافق بنصف گفته شود واگر سه باشد بثلث همچنین قیاس کن که در بین دوازده و شانزده توافق بربع ست ودر بین بیست وبیست وپنج بخمس که عادِ دوازده و شانزده چهار است واز بیست وبیست وپنج بپنج وهمچنین در بین سی وشش وچهل دو توافق بسدس بقرار ذیل ۱۲ و ۱۶ توافق بربع ودر بین ۲۰ و ۲۵ توافق بخمس وفق بعد دعاد حاصل اینست که فروض مقدره کسور اند در تماثل مخرج هر دو یک است ودر تداخل اقل در اکثر داخل شود ودر توافق اکثر واقل هر دو بعدِ ثالث بدونِ کسر تقسیم شود وخارجِ قسمت از هر یکِ آن دو عدد وفق است همچنانکه در بین دوازده و شانزده توافق بربع است هر دو را جدا جدا باربعه قسمت نمودیم از دوازده سه خارج شد واز شانزده چهار وهکذا

فصل در بیانِ تصحیح کردنِ سهامِ وارثان در قسمِ میراث

سهمِ یک طائفه چو شد مکسور	چون توافق باین دو شد منظور
وفق فرقه بزن بمخرجِ فرض	در تباین بتمام اوست بعرض

هرگاه حصهٔ یک طائفه بخود آن طائفه تصحیح قسمت نشود وکسر پیدا آید در بین عدد

آن طائفه وعددِ همان حصه نسبت دریافت نمای اگر توافق است وفق عدد
رؤسِ آن فرقه را در مخرجِ سهام ضرب کن و در تباین کل را چنانکه زید مرد
و یک جده و شش دختر و یک عم خود را وارث گذاشت در مسئله دو طائفه
ذوی الفروض است یک طائفه عصبه و دیگر طائفه بنات که ثلثان دارند
مسئله از شش است برابرِ عددِ رؤسِ بنات اصل مخرج مسئله شش
و سهام چهار در بین توافق بنصف نیم عدد رؤس بنات را در اصل مسئله ضرب کن

مثلا میت مسئله ۱۸/۶ زید

یک جده	شش بنت	یک عم
۱	۴	۱
۳	۱۲	۳

وفق عددِ بنات را که سه شود در اصل مخرج مسئله ضرب نمودیم

هجده حاصل شد یک جده را سه حصه دادیم و شش بنت را دوازده حصه
و یک عم را سه حصه مسئله تصحیح شد از هجده حصه شش دختر دوازده بهر یک
رسیده دو حصه مثال تباین بقرار ذیل است که تحتِ خط عرضی ثبت گردیده

مثلا میت مسئله ۳۰/۶ عمرو

ام	اب	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت
۱	۱	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵					

دختران میت پنج و سهام شان چهار

در بین تباین رؤسِ بنات را در اصلِ مسئله ضرب نمودیم ۶×۵ حاصل سی ۳۰
حصه مادر پنج و حصه پدر نیز پنج است و از هر واحد بنات چهار و در تداخل

دو صورتست اگر عدد رؤس کم است و در سهام داخل حکم تماثل دارد در تقسیم کسر نیست و بضرب و تقسیم دیگر حاجت نه مثلا یک ام و دو بنت و یک عم باین هیئت میت مسئله ۶ بکر

یک ام	دو بنت	یک عم
۱	۴	۱

مسئله از شش مادر میت سدس برد
و دو بنات ثلثان و باقیمانده را عم برد

بهر یک دختر میت دو حصه رسید اگر سهام کم باشد در رؤس داخل کسر پیدا میشود پس حکم توافق دارد چنانکه از میت یک مادر کلان و هشت دختر و یک عم مانده باشد مثلا میت مسئله ۶/۱۲ عمرو

اصل مسئله از شش و تصحیح آن

یک جده	هشت بنت	یک عم
۱	۴	۱
۲	۸	۲

دوازده دو حصه بیک جده رسید و هشت حصه بچهار بنت و دو حصه بیک عم درین امثال کسر سهم یک طائفه بود که بیان شد و اگر در سهام چند طائفه باشد بیان میشود

گر بود کسر سهم طائفه با
وفق یا کل هر گروهی را

با کل و یا بوفق دیگر بین
در تماثل بزن یکی را زین

در تداخل فریق اکثر را
از همه مخرج این بست بما

اگر کسر در بین سهام چند طائفه واقع شود در توافق وفق کل هر گروه را و در تباین

کلِ هر گروه را با کلِ هر گروه در تباین یا بوفق او در توافق و در تماثل یکی
ازین گروه را و در تداخل فریق اکثر را در اصل مخرج ضرب نمای حاصل اینست
در صورتیکه حصه های چند طائفه بر آنها برابر تقسیم نشود درینصورت اول در بینِ سهام
و روسِ هر طائفه نسبت دریافت کن اگر توافق باشد وفق عددِ روسِ آن
گروه را ملحوظ داشته گروهِ دیگر را با سهامِ وی نسبت را دریافت نموده ملحوظ
داشته باش تا تمام شود پس در بینِ اعدادِ این طائفه ها نسبت دریافت نمای
و در تماثل یکی ازینها را در اصل مسئله ضرب کن و در تداخل فرقهٔ اکثر را
و هرگاه در طائفه ها که نسبت ملحوظ شده توافق باشد وفق یک طائفه را در
طائفه دیگر ضرب نموده حاصل آنرا با طائفه ثالث ضرب نمای و در تباین
کلِ عددِ یک طائفه را با طائفهٔ دیگر ضرب نموده حاصلِ ضرب را با ثالث ضرب کن
تا تمام شود حاصل آخر را که مبلغ نام نهاده اند در مخرج ضرب نمای حاصلِ
ضربِ مبلغ که در مخرج ضرب شد تصحیح مسئله است و ازان حصهٔ هر واحدِ
هر گروه بدونِ کسر صحیح ظاهر میگردد

مثال تماثل میت مسئله ۱۸/۶ زید

سه جده	شش اخت	سه عم
۱	۴	۱
۳	۱۲	۳

اصل مسئله شش سدس مادر کلانهای او بردند
و ثلثان خواهران وی و باقی را اعمام مثلاً عددِ رؤسِ جدات سه و از اخوات شش

واز اعمام سه در بینِ سهامِ جدات و روس تباین واز اعمام نیز همچنین است
کلِ عددِ رؤس هر دو طائفه ملحوظ شد و در بینِ سهام و روسِ اخوات توافق بهم
نصف عددِ رؤس ملحوظ شد که سه باشند در بینِ وفقِ روسِ اخوات و کلِ عدد
روسِ جدات و اعمام تماثل است عددِ یک طائفه را در اصلِ مسئله ضرب
نمودیم هجده حاصل شد هر یک از جدات و اعمام را یک یک حصه رسید
و هر یک اخوات را دو دو حصه رسیدند هر واحد را سهم صحیح رسید مثالِ تداخل

مسئله ۱۰۸/۶ عمرو

سه جده	نه اخت	هجده عم
۱	۴	۱
۱۸	۷۲	۱۸
۶	۸	۱

رؤس طائفه‌ها سه جده نه اخت هجده عم در بینِ سهام و رؤس تباین است
و در بینِ رؤس و رؤس تداخل فریق اکثر را در اصلِ مسئله ضرب نمودیم طائفه
جدات هجده حصه بردند که برای هر واحد شش حصه گردد طائفه اخوات هفتاد و دو
دو سهم بردند که بهر واحد هشت سهم شود و گروه اعمام هجده بخش بردند که جهت
هر واحد یک بخش رسد حصه‌ها را جمع نمودیم سهام همه طوائف یکصد و هشت
حاصل گشت که تصحیح مسئله بدانست

مثال دوم مسئله ۱۲/۱۴۴ زید

چهار زوجه	سه جده	دوازده عم
۳	۲	۷
۳۶	۲۴	۸۴
۹	۸	۷

زوجاتِ اربعه ربع دارند و جدات ثلاثه سدس
و اعمام باقیمانده را مسئله دوازده سهم زوجات

دربین سهام وروس تباین وسهم جدات دو دربین تباین واز اعمام هفت نیز تباین است سه وچهار تباین است حاصل دوازده باعددِ روسِ اعمام تماثل ویاعددِ روسِ زوجات وجدات دراعمام داخل بهر تقدیر دوازده دردوازده که ضرب نموده شد یکصد وچهل وچهار حاصل گردید که تصحیح مسئله است طائفهٔ زوجات سی وشش بردند که بهریک نه رسید وجدات بیست وچهار گرفتند که بهرکدام هشت رسید واعمام هشتاد وچهار اخذ کردند که بهریک هفت رسید

وفقِ یک در توافق همه تن	در تباین بکلِ دیگر زن
باز با حاصل وبجمعِ دگر	اینچنین نامتمام فرقه نگر
بعد ازین ضرب مبلغست تمام	در همه مخرج وجمیع سهام

حاصل همانست که بیان شده که یک مرتبه لحاظِ نسبت دربینِ سهام وروس هرطائفه دیده شود ودوم مرتبه دربینِ روسِ هرطائفه باطائفه دیگر در توافق وفق ودر تبائن کلِ یک را باکلِ دیگر ضرب کرده وعمل را بدین طریق تمام نموده حاصلِ ضرب راکه مبلغ نام کرده اند در مخرج ضرب زده دربجمیعِ سهام هرطائفه ضرب نما که حصهٔ هرواحد آشکارا وظاهر شود ومراد از طائفهٔ ناتمام

آنست که در بین تقسیم حصهٔ هر طائفه کسر باشد و باین عمل که قاعده مقرر کرده شده در نسبت سهام هر طائفه با روس و نسبت هر طائفه با طائفهٔ دیگر که محتاج شویم چنانکه از میت چهار زن و هجده دختر و پانزده مادر کلان و شش عم مانده باشند بهیئت ذیل و نقش آینده نظر فرمای مثلاً

میت مسئله ۲۴/۴۳۲۰ بکر

چهار زوجه	هجده بنت	پانزده جده	شش عم
۳	۱۶	۴	۱
۵۴۰	۳۸۸۰	۷۲۰	۱۸۰
۱۳۵	۱۶۰	۴۸	۳۰

اصل مسئله از بیست و چهار سهم زوجات از انجمله سه که ثمن است و حصهٔ بنات شانزده که ثلثانست و بخش جدات چهار که سدس است و رسد اعمام باقی آن که ایشان عصبه اند در بین سهام و روس بنات توافق بنصف وفق روس نه ۹ و در سهام و روس باقیین تباین لهذا کل عدد روس آنان ملحوظ گشت باین صورت ۴ ۲ و ۶ ۳ توافق به نیم وفق یکعدد در کل دیگر ضرب نموده شد حاصل دوازده ۱۲ و با نه ۹ توافق بثلث بدینصورت ۹ ۳ و ۱۲ ۴ وفق یک در دیگر ضرب نموده شد حاصل سی و شش ۳۶ با پانزده ۱۵ توافق بثلث وفق یک در کل دیگر ضرب شد حاصل ضرب یکصد و هشتاد ۱۸۰ و عدد روس شش عم دران داخل رقم یکصد و هشتاد ۱۸۰ که مبلغ است در بیست و چهار ۲۴×۱۸۰ که مخرج است ضرب نموده شد حاصل ضرب

چهار هزار و سه صد و بیست که تصحیح مسئلهٔ فرقهٔ ناتمام است و همین مبلغ را در سهم
هر طائفه ضرب نموده سهام فرقهٔ زوجات را که پنجصد و چهل ۵۴۰ باشد و از هر فرد شان
یکصد و سی و پنج شود داده شد و از گروهِ بنات دو هزار و هشتصد و هشتاد ۲۸۸۰ که از
هر واحد ایشان یکصد و شصت ۱۶۰ گردد دادیم و از طائفهٔ جدات هفتصد و بیست ۷۲۰ که از هر یک
آنان چهل و هشت ۴۸ میشود داده شد و از فرقهٔ اعمام یکصد و هشتاد ۱۸۰ که از هر فرد شان سی شود داده شد

مثال مباینت میت مسئله از ۲۴ / ۵۰۴۰ مات زید

دو زوجه	شش جده	ده بنت	هفت عم
۳	۴	۱۶	۱
۶۳۰	۸۴۰	۳۳۶۰	۲۱۰
۳۱۵	۱۴۰	۳۳۶	۳۰

دو زوجه ثمن دارند و شش جده سدس
و ده بنت ثلثان و هفت عم
باقی سهام را اصلِ مسئله

از بست و چهار و مبلغ دو صد و ده ۲۱۰ است و تصحیح مسئله پنج هزار و چهل ۵۰۴۰
حصهٔ فرقهٔ زوجات شش صد و سی ۶۳۰ و سهام طائفهٔ جدات هشت صد و چهل ۸۴۰
و نصیبهٔ گروه بنات سه هزار و سه صد و شصت ۳۳۶۰ و رسدِ فرقهٔ اعمام دو صد و ده ۲۱۰
که هر یک زوجه سه صد و پانزده حصه برد و هر فرد جده یکصد و چهل سهم اخذ نمود
و هر واحد بنات سه صد و سی و شش نصیبه گرفت و هر نفر عم سی رسد حاصل کرد

مثل نسبت تسهم فرقهٔ او	پس ز مضروب خطِ مفرد جو

دریافتِ حصهٔ هر فردِ هر طائفه باشخاصیکه در حساب مهارت ندارند بطریق تقسیم

آسانست وگرنه طریق نسبت سهلتر و شیرین تراست چنانکه در مثالِ مذکور تباین
سهمِ زوجین مثل و نیم است هر فرد را مثل و نیم مبلغ بده که سه صد و پانزده شود
و حصهٔ جدات دو ثلثِ رؤس است دو ثلثِ مبلغ هر یک جده را داده شود که
یکصد و چهل گردد و نصیبهٔ بنات از اصلِ مسئله شانزده است و رؤس ایشان دو
مثلِ رؤس و سه خمس رؤس است مثل مبلغ و سه خمس مبلغ فرضِ هر یک از بنات
فرض کن که سه صد و سی و شش شود رسدِ اعمام نیز از اصل مسئله یک است
و نسبت سهم اعمام از هفت یک است هر کدام عم را سبع مبلغ بده که سی شود
و آسانتر از هر دو طریق طریقِ سوم است که آنهم رجوع بطریقِ اول دارد و آن اینست
که سهم هر فرقهٔ وارثانرا از اصلِ مسئله در مبلغ ضرب نموده بر عدد رؤس تقسیم کرده شود
و سه را در دو صد و ده ۲۱۰×۳ ضرب نموده حاصل ضرب را که ۶۳۰ شش صد و سی شود بر دو
تقسیم نموده خارج قسمت سه صد و پانزده ۳۱۵ خواهد آمد و چهار عددِ سهم جدات در مبلغ
مذکور ضرب کرده حاصل ضرب را که ۸۴۰ هشت صد و چهل باشد بر عددِ رؤسِ جدات
که شش نفر است تقسیم کرده خارج قسمت یکصد و چهل ۱۴۰ آمد و شانزده سهم بناترا
در دو صد و ده ۲۱۰ ضرب نموده شود حاصل ضرب را که سه هزار و سه صد و شصت ۳۳۶۰ است
برده قسمت شود خارج قسمت سه صد و سی و شش ظاهر شد و حاصلِ ضرب

حصهٔ اعمام عین مبلغ دو صد و ده ۲۱۰ و تقسیم آن بر هفت خارج قسمت سی ۳۰ پیدا آمد
حاصل جمع (۶۳۰ + ۸۴۰ + ۳۳۶۰ + ۲۱۰) = ۵۰۴۰ اینست تصحیح مسئله مذکور فوق

فصل در بیان ردّ باقی مانده از ذوی الفروض بر سهم آنان

فاضل از اهل فرض بی عصبات — رد برد غیر شوهر و زوجات

یعنی در مسئله اگر عصبه نباشد باقیماندهٔ فرض ذوی الفروض بر خود ذوی الفروض بقدر فرض هر یک پاشیده شود نه بقرار فرض زوجین داده شود

هر دو را از اقل مخرج شان — داده باقی با اهل رد برسان
جنس واحد چو راس خود طلبد — اکثرش چون سهام خویش برد

در مسئلهٔ ردّیه اگر احد زوجین باشد حصه او را از خورد ترین مخرج فرضش بده و باقی را بر ذوی الفروض نسبی برسان درینصورت اگر ذی فرض نسبی یک جنس باشند از قرار شمار رؤس قسمت برند چنانکه در مسئله یک زوج و سه بنت باشند باین هیئت میت مسئله ۴ زید یک زوج ۱ سه بنت ۳ اصل مسئله دوازده چرا که زوج مستحق ربع است و سه دختر مستحق ثلثان اند سه حصه زوج برد و هشت حصه بنات یک حصه باقی ماند لهذا مسئله را رد نمودیم باقل مخرج زوج که چهار است حصهٔ زوج را

داده باقی را بنات از روی عدد رؤس خود برند که جنس واحد بودند و اگر از یک جنس زیاده باشند پس از گرفتن شوهر و یا زن فرض خود را از زوجه باقیمانده بقرار سهام خود اینان برند چنانکه در مسئله با زوجه دو اخت لام و جده باشد باین هیئت میت مسئله ۴ بکر

زوجه	جده	دو اخت لام
۱	۱	۲

اصل مسئله از دوازده ربع زوجه سه و سدس جده دو و ثلث اولاد ام چهار باقی ماند سه مسئله رد شد بر اقل مخرج فرض زوجه که چهار است بقدر سهام شان بهر دو جنس داده شد و اگر زن نمی بود و صرف جده و دو خواهر مادری میبودند مسئله از سه تمام میشد باین هیئت میت مسئله از ۳ عمرو

جده	اخت اخیافی	اخت اخیافی
۱	۱	۱

ترکه میت هذا بی زحمت کم و زیاد نمودن بر سه تمام شد

زوجه و شوهر از میانه کم است — مسئله از رؤس و از سهم است

اگر در مسئله هیچ زن و شوهر نباشد قسمت در جنس واحد از رؤس است و در اجناس از سهام مثلا میت مسئله ۲ زید میت مسئله ۵ خالد

بنت	بنت	یک ام	دو اخت
۱	۱	۱	۴

در مثال اول مرد و بنت یک جنس اند که مسئله از دو مقرر شد و در مثال ثانی که دو جنس اند چنانکه یک مادر و دو خواهر در مسئله است اصل مسئله از شش است مادر ششم حصه برد و دو خواهر دو ثلث بردند یک حصه باقیمانده رد شد بقرار سهام مادر و دختران

پنج وانیست تصحیح مسئله ردیه که در مسئله موصوف کسر نباشد

گر شود انکسار راست بنا	باصولیکه گفته ایم ترا

اگر در مسئله ردیه کسر پیدا شود آن کسر را بقرار قواعد مذکوره درست کن یعنی اگر سهام یک طائفه بر طائفه مذکور درست تقسیم نشود اگر توافق باشد وفق عدد رؤس آن طائفه را در مخرج اصل مسئله ضرب کن واگر تباین است کل را ضرب نما مثال اول میت مسئله ۴/۱۶ سلمی مثال دوم میت مسئله ۴/۸ ربعه

زوج	چهار بنت	زوج	شش بنت
۱	۳	۱	۳
۴	۱۲	۲	۶

این هر دو مسئله مذکور فوق ردیه است و در هر دو مسئله کسر واقع است لیکن در بین سهام و روس بنات در میت اول تباین است چنانچه چهار در چهار ۴×۴ ضرب نموده شد و مسئله از شانزده صحیح گشت و در میت ثانی تداخل است که حکم توافق بثلث دارد و دو در چهار ۴×۲ ضرب گردیده مسئله از هشت صحیح شد در میت اول هر یک دختر سه حصه برد و در میت دوم هر کدام بنت یک حصه

مثال سوم میت مسئله ۱۶ عمرو مثال چهارم میت مسئله ۴/۴۸ بکر

دو زوجه	دو بنت	یک زوجه	چهار جده	شش اخت لام
۲	۱۴	۱	۱	۲
۱	۷	۱۲	۱۲	۱۴

در میت مثال سوم هر یک زوجه یک حصه برد و هر کدام بنت هفت حصه برد

و در میت مثال چهارم زوجه ربع دارد و چهار جده سدس و شش ولدام
ثلث دارند این هر دو مسئله نیز ردیه است و کسر هم دارند اصل مسئله از
اقل مخرج زوجه از چهار است کل روس جدات در نصف روس اولاد ام
ضرب نموده مبلغ که حاصل ضرب روس جدات و نصف عدد روس اخوات است
در مخرج مسئله که چهار است ضرب نموده شد و حاصل آمد چهل و هشت وجه دوازده
و هر فرد جده سه و هر یک اخت لام چهار مثال دیگر بر نهج مسائل مذکوره

میت مسئله ۸ / ۴۰ / ۱۴۴ مات زید

چهار زوجه	نه بنت	شش جده
۳	۱۶	۴
۱	۴	۱
۵	۲۸	۷
۱۸۰	۱۰۰۸	۲۵۲
		ام اب
		ام ام اب
		ام ام ام اب
		ام ام ام ام اب
		ام ام ام ام ام اب
		ام ام ام ام ام ام

زوجه زوجه زوجه زوجه بنت بنت بنت بنت بنت بنت بنت بنت بنت جده جده جده جده جده جده
۴۵ ۴۵ ۴۵ ۴۵ ۱۱۲ ۱۱۲ ۱۱۲ ۱۱۲ ۱۱۲ ۱۱۲ ۱۱۲ ۱۱۲ ۱۱۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲ ۴۲

اصل مسئله از هشت و تصحیح اول از چهل و تصحیح دوم از یکهزار و چهارصد و چهل است
درین مثال که چهار زن و نه دختر و شش مادر کلانست اصل مسئله از بیست و چهار
ثمن را که زنان بردند سه حصه است و ثلثان را که دختران اخذ نموده شانزده نصیب است

وسدس را که جدها گرفته اند چهار سهم است باقی ماند یک حصه و آن حصه بسهام
جدات و بنات بقدر سهم شان پاشیده شود نه بر سهم زوجات بنابران مسئله
رد شد بر اقل مخرج زوجات که هشتم حصه فرض شانست و مخرج آن ثمانیه است
که ازان یک حصه را زوجات بردند باقی ماند هفت حصه نسبت سهام بنات
و جدات از روی اصل مسئله قبل از رد شدن چهار و یک حاصل آمد پنج
این پنج که حاصل نسبت ثلثان و سدس است در هشت ضرب نموده شد
حاصل آمد چهل و آن عدد خمسه حاصل شده در سهم زوجات نیز ضرب گردید
که پنج ثانی حاصل شده و همان هفت سهم که بعد از دادن حصه زوجات باقی مانده
در چهار سهم بنات ضرب نموده شد حاصل بیست و هشت و باز همان هفت باقیمانده
در سهم جدات ضرب نموده شد حاصل آمد هفت مجموعه کل سهام چهل پیدا آمد
که تصحیح اولست این همه سهام که پنج و بیست و هشت و هفت باشد با رؤس
وارثان مباینت دارند که عدد رؤس ایشان چهار و نه و شش است لهذا چهار در نه
ضرب نموده شد که سی و شش حاصل آنست و شش در سی و شش داخل است
پس همین سی و شش مبلغست که در چهل ضرب شد که حاصل آخر یکهزار و چهارصد و چهلست
و اینست تصحیح ثانی و مبلغ مذکور در سهام فرقه های وارثان ضرب گردید که حصه

هر فرقه ظاهر گشت یکصد و هشتاد سهم از فرقه زوجاتست که هر زوجه چهل و پنج سهم گرفت
و یکهزار و هشت حصه از گروه بناتست که هر بنت یکصد و دوازده حصه برد و دو صد و پنجاه و دو
نصیبه جداتست که هر جده چهل و دو نصیبه گرفت حصه و سهم هر شخص هر فرقه را از قرار
تقسیم یا نسبت بهر طریق که خواسته باشید ظاهر و باهر میگردد چنانکه در صفحه چهل و ششم ظاهر شده
اکنون دوم مرتبه باز نقش کرده میشود که عوام هم بخوب وجه بدانند که هیچ پوشیده نماند باری
بنظر عبرت ببین که مرگ و میراث چه ذوق دارد مرگ برای مومن صالح چقدر شیرینست و برای کافر
و فاجر و منافق و حاسد چقدر تلخ همت مسلم محض بر معاد است و همت کافر بر معاش
مثال دوم مسئله از بیست و چهار رد آن از هشت تصحیح اول چهل تصحیح دوم یکهزار و چهار صد و چهل

چهار زوجه	نه بنت	شش جده
۳	۱۶	۴
۱	۴	۱
۵	۲۸	۷
۱۸۰	۱۰۰۸	۲۵۲
۴۵	۱۱۲	۴۲

۴۰		
۳۶		
۲۴۰		
۲۰		
۱۴۴۰		

اصل مسئله از بیست و چهار است قبل از رد شدن و بعد از رد شدن بر هشت
تصحیح اول از چهل و تصحیح دوم از یکهزار و چهار صد و چهل حصه طائفه زوجات
یکصد و هشتاد و از هر فرد زوجه چهل و پنج شود سهم فرقه بنات یکهزار و هشت
و از هر واحد بنت یکصد و دوازده و از گروه جدات دو صد و پنجاه و دو و از هر یک جده چهل و دو
سهام را جمع نمودیم باین طریق که هر عدد را محاذی مرتبه دیگر ثبت نمودیم آحاد با آحاد

وعشرات بعشرات ومآت بمآت والوف بالوف مجموع سهام ۱۰۰۸ ۱۸۰
۲۵۲
وارثان مساوی تصحیح آخر شد اینست برهان حساب ۱۴۴۰

فصل در بیان میراث ذوی الارحام که با میت از رحم ترحم است

ذو رحم دان قریب با اموات | غیر ذی فرض باشد و عصبات

ذی رحم خویش میت است که فرض مقدر ندارد و عصبه نباشد وآن خویش قسمت چهار

عصبه سان چهار قسم شمر | اول اولاد بنت و بنت پسر

ذوی الارحام مانند عصبات چهار نوعند که اول ایشان فرزندان دختر میت
واز دختر پسر او حاصل اینست که ذوی الارحام حصه مقدر ندارند بلکه مانند عصبه اند
چنانکه عصبات آنچه از اصحاب فرائض باقی ماند ببرند وذی رحم نیز آنچه از فرض
زوجین مانده باشد ببرد ودر حال انفراد کل را ببرد ونیز در حال اجتماع اقسام
ذوی الارحام بترتیب عصبات اند که اولاد اول است

جده فاسده دگر اجداد | پس بنات اخ و زاخت اولاد

قسم دوم جده فاسده واجداد فاسدین است وقسم سوم دختران برادر واولاد
خواهرند بترتیب عصبات که از همه مقدم فروعست وبعد از ایشان اصول

و در حالِ عدمِ اصول و فروع فروعِ ابوین و آخرِ همه عمه که از جدین فرعست
و خال و خاله و برینست قیاس که با وجود قسم دوم قسم سوم محرومست و همچنین
در حالتِ موجودی قسمِ سوم قسمِ چهارم محروم و ترتیب ذوی الارحام را بر عصبات قیاس کن

پس ز جدین فرعِ عمه بیار	قوت قرب و وصفِ اصل شمار

پس از قسمِ سوم که اولاد خواهر و دختر برادر است فروعِ جدین است مانندِ عمه
و خاله و خال و اولادِ شان در مسئله ذوی الارحام قوتِ قرابت شمرده شود
باتفاق و وصفِ اصل در تقسیم و باشخاصیکه قریب بمیت اند قسمت نموده
بوارثان داده شود که روایتِ مشهورِ امام اعظم رحمة الله علیه و مذهبِ امام محمد
شیبانی و مفتی به اهل فرائض است اگرچه امام ابو یوسف رحمة الله علیه که قاضی
اول است در ابدان فروع تقسیم را معتبر داشته و از قرار نقل سید السند که از بعض
علما در رساله شریفیه شرح سراجیه نموده و مشایخ بخارا نیز بران عمل نموده اختلاف
امت مرحومه است رحمهم الله جمیعاً

فائده

در مقصود مصرع دوم متنِ کتاب قدری فکر لازم است که دران دو اصل جمع شده
اول قوت قرابت دوم وصفِ اصل و قوت قرابت دو قسم است
قسم اول بدین نهج است که با وجود نزدیک بودن هر درجه هر قدر که دورتر رود

محروم میشود چنانکه اگر پسر دختر موجود باشد به پسر دختر پسر چیزی نمیرسد همچنین
اگر یکی ولد وارث باشد و دیگر از ذی رحم ولد ذی رحم محروم شود قسم دوم
بدینقرار است که یکی عینی باشد و دیگر علاتی و یا اخیافی باشند شخص عینی
کل مال را برد و علاتی و اخیافی محروم شوند این دو قسم قوت قرب که در حقیقت
سه قوت شوند یک اصلست اتفاقی و شمار وصف اصل همانست که
امام محمد رحمة الله در ابدان اموات فوق در اول بطن که بذکورت و انوثت
اختلاف یافته شد تقسیم نموده این را دو چند نسبت داده حصه هر یک را بوارثان
او دهد اینست شمار وصف اصل که اختلافیست و تفصیل آن و تشریح
و بیانش در امثال ذیل می آید انشاء الله تعالی امثله اعتبار قوت قرابت

مسئله از یک	بکر میت	مسئله از یک	عمرو میت	مسئله از یک	زید
عمه عینی	عمه علاتی	عمه عینی	عمه اخیافی	عمه علاتی	عمه اخیافی
۱	محروم	۱	محروم	۱	محروم

در میت اول و دوم عمه عینی وارث است و در میت سوم علاتی وارث گشته
وراثت و حرمان وارثان امثله های مذکور فوق از قسم چهارم ذوی الارحام
باعتبار قوت قرابت است که بطریق نمونه تحریر شده و بعد ازین ترتیب و تفصیل را
در امثله صفحه آینده ملاحظه کن که واضح و روشن ثبت کرده شده است

میت مسئله از یک	میت مسئله از یک	میت مسئله از یک	میت مسئله از یک
ابن بنت	ام ام	ام ابن اخ	بنت اخ عم عینی عمه عینی
بنت بنت	ام اب	اب بنت	ابن بنت ابن
بنت ابن	اب ام	اب ا	محروم ا محروم
ا محروم	ا محروم	محروم	

مثلاً در میت اول دختر دختر پسر وارث است و پسر دختر دختر محروم گشته و در میت دوم پدر مادر مادر وارث است و مادر و پدر پدر مادر محروم شده و در میت سوم دختر پسر برادر و در میت چهارم دختر عم عینی وارث است که ولد عصبه اند و در دو میت آخر الذکر پسر دختر برادر و پسر عمه عینی محروم گشتند که ولد ذی رحم اند

ولد	فائده

در قسم اول اگر همه ولد وارث باشند و یا هیچکدام ولد وارث نباشد و همه شان در یک درجه باشند و در اصول ایشان هیچ اختلاف بذکورت و انوثت نباشد در ابدان فروع تقسیم نموده ابن را دو چند بنت داده شود مثلاً

میت مسئله از ۳	ولید میت مسئله از ۳	خالد
ابن	ابن	بنت بنت
بنت	بنت	بنت بنت
بنت	ابن	ابن بنت
۱	۲	۲ ۱

درین هر دو مسئله صاحبین را اتفاق است که نر دو چند ماده بر دو صحیح در تصحیح هر دو مسئله از سه شود در میت اول هر دو ولد ذی فرض است و در میت دوم هر دو ولد ذی رحم و در اصول مذکورت

وانوثت شان اختلاف نیست که شمارِ وصفِ اصل شود لهذا در ابدانِ موجودین
بحکم کریمه للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم نموده شد واگر در اصل اختلاف باشد
در بطنِ اولِ اختلاف تقسیم کرده بوارثان هر یک قرارِ قسمتِ اصل بوارث او
بده باین هیئت میت مسئله ۳ بکر

بنت	بنت
ابن	بنت
بنت	ابن
۲	۱

در تقسیم میراث میت مذکور دو حصه را دختر
پسرِ دختر مالک شد ویک تقسیم را پسر
دخترِ دختر صاحب گشت اینست شمار
وصفِ اصل نزد امام محمد رحمة الله علیه ونزدِ امام ابو یوسف رحمة الله علیه
چنانست که وصفِ اصل را معتبر نداند بلکه در ابدانِ فروعِ موجودین لحاظ وصفِ
ذکورت وانوثت نموده میراث دهد وقضیه برعکس نماید باین هیئت مثلاً

میت مسئله ۳ زید

بنت	بنت
ابن	بنت
بنت	ابن
۱	۲

در تقسیم میراثِ میتِ مذکور دختر پسر نیم پسرِ دختر برد که
ایشان وصفِ اصل را در شمار نیارند وبران اعتبار
ننمایند ونیز اعتماد ندارند وسبب اینکه ایشان در وقت
خلافت هارون الرشید قاضی بودند ونیز دریافتِ میراثِ ذوی الارحام
بقرارِ اصل شان سهلست ومشایخ بخارا هم بنا بر نقل سید السند که سابق برین
تذکار یافته بران عمل نموده درینجا نیز درج گردید وگرنه روایتِ مشهورِ امام صاحب

رحمة الله علیه و رأی امام محمد شیبانی رحمة الله علیه در جمیع مسائل ذوی الارحام
مفتی به مذهب علمای حنفی است که شمارِ وصف اصلست و امام محمد
رحمة الله علیه که شمارِ وصف از اصل و عدد از فروع دارد چنانست که یک دختر
دخترِ دختر را نیم دخترِ پسرِ دختر میدهد و دو دخترِ دخترِ دختر را که برابر یک پسرست
برابر یک پسر داده مثلا مسئله از سه و تصحیح از ۴

البنت	البنت	ابن
بنت	بنت	بنت
۱	۱	۲

درین مسئله یک دختر را پسر
فرض نموده دو حصه میدهد
و دو دختر دختر را دو حصه
که مسئله از چهار صحیح شود همینست مسلک فرائض مذهب احناف چونکه در بطن
ثانی مذکورست و انوثت اختلافست در همان بطن تقسیم شده حصهٔ هر یک را
بوارثان او داده شد و بهر یک از دختران دختر یک حصه رسید و بدختر پسر دختر
دو حصه و نزد امام ابو یوسف رحمة الله علیه مسئله از سه شود بقرار ابدان فروع
که وصف اصول را در ابدان فروع شمار نمیکند و قرار ابدان موجوده تقسیم میراث مینماید

فائده

در ابدان ذوی الارحام اگر شخصی از یکجهت قرابت دارد حصه خود را از یکجهت برد
و کسیکه از دو جهت قرابت داشته باشد نصیبهٔ خود را از دو جهت برد غیر از جدات

فاسدات که ذو جهت و ذو جهتین فرق ندارند چنانکه در جدات صحیحات با اینکه
ذی فرض اند پس امام ابو یوسف رحمة الله علیه هر دو جهت را در ابدان فروع
موجودین اعتبار نموده نر را دو چند ماده میدهد و امام محمد رحمة الله علیه در اصول
اموات در اول بطن که بذکورت و انوثت اختلاف باشد چنانکه درین مسئله
مثلا میت مسئله از ۴ نزد امام محمدؒ میت مسئله از ۲ نزد ابو یوسفؒ

بنت	بنت	بنت	بنت	بنت	بنت
بنت	ابن	بنت	بنت	ابن	بنت
بنت	بنت	ابن	بنت	بنت	ابن
سلمی ۳		ولید ۱	سلمی ۱		ولید ۱

درین مسئله سلمی دختر دختر میت است از یکجهت و نیز دختر پسر دختر میت
از جهت دیگر و ولید پسر دختر است از یکطرف پس سلمی از دو جهت
ذو رحم است و ولید از یکجهت نزد امام محمد شیبانی که صاحب ثانی ابو حنیفه
کوفی رحمة الله علیه است تقسیم را در بطن ثانی یعنی در درجه دوم نموده سلمی را سه حصه
داده است و ولید را یک حصه چراکه سلمی در درجه دوم یک پسر و یک دختر است
میراث یک پسر و یک دختر را سلمی برد که ذو جهتین است یک جهت نر
و یک جهت ماده و ولید یک جهت ماده دارد که دختر دختر است و نزد
ابو یوسف رحمة الله علیه اصل مسئله از چهار شود و اختصار آن بر دو یک حصه را

سلمی بردکه از دو جهت دختر است در بطن ثالث و وصف اصل را در شمار
نیاورده بمنزلهٔ یک پسر مقرر شد و ولید خود یک پسر است ذی رحم از یک جهت
و تصویر این تحریر و تقریر بطریق شجره چنینست که از زید متوفی سه دختر ماند سلمی از
جهت دو دختر نواسه است و ولید از جانب یک دختر چنانکه مجیده
دختر خود را که حمیده نام دارد بعمرو پسر فصیحه خواهرزاده خود داد ازین دو خاله زاد
سلمی تولد شد و با ولید پسر صالحه بنت سعیده باهم نواسهٔ خاله شوند از زید
متوفی ذی رحم و میراث خوار باقی مانده اند باین هیئت که ثبت شد

مسئله ۴ اختصار مسئله ۲ زید

بنت	بنت	بنت
مجیده	فصیحه	سعیده
بنت	ابن	بنت
حمیده	عمرو	صالحه
بنت		ابن
سلمی		ولید
۳		
۱		

این مسئله بنا بقول امام محمد رحمة الله علیه
از چهار شد و بقول ابو یوسف رحمة الله علیه
از دو گردید سلمی از میراث حمیده و عمرو
مطابق قول اول سه حصه را مالک شد
و ولید از میراث صالحه یک حصه را صاحب گردید

و از قرار قول دوم سلمی اگرچند یکه دو جهت دارد از سبب دختر بودنش یک حصه
میدهند و ولید را اگرچه یک طرف دارد چونکه پسر است نیز یک حصه داده اند
و در صنف دوم که اجداد فاسدین و جدات فاسدات است اگر بعضی از جانب مادر

وبعضی از جانب پدرند پدری دو حصه برد ومادری یک نصیبه اخذ نماید مثلاً

میت زید

ام الاب	ام الام
اب	اب
ام	ام
۲	۱

مادر پدر مادر پدر دو حصه برد ومادر پدر مادر مادر یک نصیبه اخذ نماید واگر همه نصیبه خواران از یک جانب باشند نزد امام ابو یوسف رحمة الله علیه قسمت بر ابدان موجودین بحکم آیه کریمه للذکر مثل حظ الانثیین خواهند برد ونزد امام محمد رحمة الله علیه در اول بطن که بذکورت وانوثت اختلاف است حصه هر یک بوراثت او داده شود مثلاً میت عمرو این مسئله نزد ابو یوسف از دو میباشد

اب اب	اب الام	اب ام	اب الام
		۱	

وبقول امام محمد رحمة الله علیه مسئله از سه شود باین صورت وهیئت

میت مسئله از ۳ بکر

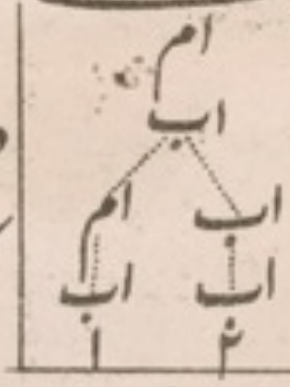

وقتیکه مسئله بقول امام محمد رحمة الله علیه از سه شد پدر پدر پدر مادر دو حصه برد وپدر مادر پدر مادر یک اکنون در صنف سوم که اولاد خواهر ودختران برادرند فرض ندارند وذی رحم اند نظر انداخته شود در اولاد برادر اخیافی که فروع مادرند نر ومادہ نزد محمد رحمة الله علیه فرق ندارند چنانکه در اصول شان نر را دو چند ماده داده نشود بلکه برابر برند مثلاً این مسئله نزد امام محمد از دو میباشد میت خالد

ابن الاخت لام	بنت الاخت لام
۱	۱

ومسئله مذکور نزد ابو یوسف رحمة الله علیه از سه شود که نر را دو چند ماده میدهد فقط

و در خصوص اولاد خواهر عینی که بر اولاد علاتی ترجیح دارد و اولاد علاتی بر اولاد اخیافی
درین دو طائفه اولاد خواهر و اولاد دختر برادر از قسم سوم ذوی الارحام است
اگر در مسئله یک طائفه باشد مثلاً دختر دختر برادر و پسر دختر برادر باشند مسئله از سه شود
باتفاق و اگر بعضی ولد عصبه باشد و بعضی ولد ذی فرض باشند مثلاً یک دختر
برادر عینی و دو دختر برادر اخیافی که یک دختر اول الذکر ولد عصبه است و دو دختر
آخر الذکر ولد ذی فرض اند و نزد امام ابو یوسف رحمة الله علیه ولد عصبه ترجیح دارد
که ساقط میکند اولاد برادر مادری را و امام محمد رحمة الله علیه فروع را اصول فرض
نموده ثلث را بدو دختر برادر مادری میدهد و ثلثان را بیک دختر برادر عینی باین هیئت که
ثبت شده مثلاً میت مسئله از ۶ ۹ ولید

یک بنت اخ عینی	دو بنت اخ لام
۴	۲

ونزد ابو یوسف رحمة الله علیه
برادر زاده عینی کل مال را ببرد

و هر دو برادر زاده اخیافی محروم شوند سابق ازین دانسته شد که اگر یکنفر ذی رحم
ولد وارث باشد و دیگر نفر ولد ذی رحم باشد ولد ذی رحم محروم شود و اگر
هیچ یک ولد وارث نباشد در قسم سوم اصل صنف اول را بکار باید برد که شمار
قوت قرب و وصف اصلست نزد امام محمد رحمة الله علیه و قوت قرب و وصف
فرع نزد ابو یوسف رحمة الله علیه بنا بقاعده مقرره صنف اول که در مسئله مذکور بیان شد

که یک دختر از برادر عینی مانده و دو دختر از برادر اخیافی نزد ابو یوسف رحمة الله علیه
عینی ترجیح دارد بقوت قرابت که از دو طرف برادرزاده است یکطرف را ساقط نماید
و امام محمد رحمة الله علیه که با قوت قرابت وصف اصل را اعتبار مینماید و قسمت را
بر بطن اول اختلاف میکند برادرزادهٔ اخیافی را دو برادر اخیافی فرض نموده ثلث مال را
حصه دهد و یک برادرزادهٔ عینی را که دختر است برادر عینی فرض نموده عصبه سازد
گویا که دو ثلث را عصوبةً باو میدهد در تقسیم مواقع فکر را کار فرمودن و عمل نمودن
لازم است و در صنف چهارم که عمات و خالات و اخوال و اعمام اخیاف
و اولاد اقسام مذکورند و اولاد بنات اعمام و خود بنات اعمام و عمات بر اصناف
مذکورین فوق قوت قرابت شان معتبر است که از سبب عمهٔ عینی عمهٔ علاتی و اخیافی
ساقط و محروم شوند و بموجودگی دختر عم عینی دختر عم علاتی و اخیافی و دختر عمهٔ عینی
و علاتی و اخیافی محروم گردند و از سبب علاتی اخیافی ساقط و محروم میگردد
و برینست قیاس اخوال و خالات و اولادشان و اگر بعضی از جانب پدر
و بعضی از جانب مادر باشند اولادیکه از جانب پدر است پدری دو چند میبرد
و ذریت مادری یک چند یعنی اولاد پدر دو ثلث و از مادر یک ثلث خواهند برد
مثلاً عمه دو چند برد و خاله یک چند چنانکه اگر در مسئله یک عمه و دو خال و سه خاله

آید تصحیح همان مسئله از بیست و یک میشود باین هیئت که ثبت کرده میشود مثلاً

مسئله از ۲۱ — زید مات

عمه	خال	خال	خاله	خاله	خاله
۲	۱	۱	۱	۱	۱
۱۴	۲				

و در دو جانب ذی رحم قرابت قوی باعث حرمان ضعیف نشود

مثال اول مسئله از ۳ — هند

عمه علاتی	خاله عینی
۲	۱

مثال ثانی مسئله از یک — زینب

عمه عینی	عمه علاتی محروم
۱	

و اگر از یک جانب ولد عصبه باشد و از جانب دیگر ولد ذی رحم ولد ذی رحم محروم نشود

مثلا مسئله از ۳ — رابعه

بنت عم	بنت خاله
۲	۱

دختر عم بلحاظ قرابت پدر دو حصه را مالک شد و دختر خاله از سبب قرابت مادر یک حصه را صاحب گشت و اگر در اولاد اعمام و عمات که از یک جانب اند اگر یکی قوت قرابت دارد و دیگر ولد عصبه است ولد عصبه محروم است و در شمار و حساب نیاید چنانکه اگر دختر عمه عینی و دختر عم علاتی باهم جمع شوند باین هیئت که تحریر شد

مثلا مسئله از یک — خالد مات

بنت عمه عینی	بنت عم علاتی محروم
۱	

شمار قوت قرابت به نسبت وصف اصل قویست و ترجیح دارد بر قوت وصف اصل بقرار ترتیب ذکری که در خود نظم گفته شده قوت قرب و وصف اصل شمار از اول کتاب تا آخر کتاب ترتیب ذکری در نظم ملحوظست لحاظ باید کرد

فصل در بیان تخارج

تخارج در عرف اهل فرائض و میراث آنست که یک شخص از وارثان در عوض ارث خود قدری از مال متروکه گرفته در باقی ترکه عرض نداشته باشد و دست بردار شود

گر کند صلح وارثی بر شیء	کن ز تصحیح طرح سهم وی

یعنی اگر وارثی با دیگر وارثان بچیزی معین صلح کند چنانکه بصد دینار و یا هزار دینار و یا خانه و یا پیرایه و یا اسلحه و یا فرش و یا مثل آنها صلح نمود در مسئله آنرا درج نموده و سهم آنرا معلوم کرده تصحیح از سهام دیگر وارثان نمای که در میراث دیگر وارثان تفاوت واقع نشود و بی شمول تصحیح مکن و پس از شمول سهم آنرا طرح کرده ترکه باقی را بر سهام باقیین تقسیم کن که زوج و برادر عینی و خواهر اخیافی باشند

مثلا میت مسئله از ٦ / ٣ زینب ماتت

زوج	اخت اخیافی	اخ عینی
٣	١	٢

شوهر میت که با برادر عینی و خواهر اخیافی میت صلح کرد یعنی در خانه که نشسته ام و نشیمن دارم و یا فلان پیرایه که آنرا خود من خریده بزوجه خود تملیک نموده بودم برای من واگذار شوید باقی ترکه زوجه خود را بشما واگذار شده دست بردار میشوم خانه را بشوهرش گذاشتند مسئله از شش نموده سه طرح شد و از سه حصه باقیمانده یک حصه را خواهر اخیافی برد و دو نصیبه را برادر عینی یعنی سوم حصه مال

باقی را غیر از خانه خواهر اخیافی برد و دو ثلث را برادر عینی حاصل کرد و یا زوجه میت با مادر و عم او در عوض هزار دینار صلح نموده از میان وارثان بدرجست مثلاً

میت مسئله از ۱۲/۹ عمرو مات

زوجه	ام	عم
۳	۴	۵

از مال عمرو زن او در عوض ربع خود هزار دینار برد باقی مانده مال متروکه نه سهم شود چهار حصه را از نه سهم مذکور مادر میبرد و پنج نصیبه را عم او اینست بیان تخارج که صلح کننده چیزی گرفته از میان خارج شد و همان چیز معین که بران صلح شده از ترکه خارج شود و سهم وی از تصحیح مسئله پس از شمول در سهام طرح شود

فصل در بیان مناسخه

مناسخه آنست که هنوز ترکه یک میت تقسیم نشده باشد که یکی از ورثه بمیرد و میراث او قبل از اخذ میراث ترکه شود درینصورت دو وجه است وجه اول آنکه اگر وارثان میت ثانی همان وارثان میت اول اند و نسبت ارث شان از هر دو میت یکسانست تصحیح مسئله از میت اول شود و در زیر نام میت دوم لفظ کان لم یکن نوشته شود

مثلاً میت مسئله از ۴ زید مات

ابن	ابن	بنت	بنت
عمرو	بکر	سلمی	هند
کان لم یکن	۲	۱	۱

نسبت توریث پدر به پسر و دختر مانند توریث برادر به برادر و خواهر است بنابران مسئله از چهار شد و مال زید

و میراث عمرو بر بکر و سلمی و هند که اولاد زید اند و از عمرو برادر و خواهران ازین سبب مسئله از چهار شده بحکم کریمه للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم شد و از تقسیم مذکور بکر دو حصه برد که مذکر است و سلمی و هند یک یک نصیبه گرفتند که مونث اند فقط و وجه دوم اینکه اگر نسبت وارثان میت اول مختلف باشد بلکه میراث دادن میت دوم بوارثان او غیر اول باشند و یا وارثان غیر وارثان اول باشند در وجه ثانی مناسخه جاری شود

مرد گر وارثی تو مسئله اش	اول از وارثان او برکش
پس سهامش ز میت اعلی	راست چون شد بمسئله فیها

یعنی اگر وارثی قبل از اخذ میراث خود قضا کرد و نسبت توریث هر دو میت یک قسم نبود مسئله را از میت اول صحیح و درست کرده نظر فرمای اگر حصه میت دوم و سهام وارثانش برابر است حاجت بعمل دیگر نیست حصه او را بوارثانش بده چنانکه زید مرد و یک زن و عم را وارث گذاشت و قبل از تقسیم ترکه او عم او نیز قضا کرد و از عم او که میت ثانی است یک پسر و یک دختر ماند از ترکه زید عمش سه حصه برد و همان سه حصه بوارثانش رسد مثلاً

میت مسئله از ۴ . زید میت مسئله از ۳ . عمرو

زوجه	عم	ابن	بنت
۱	۳	۲	۱
هند	عمرو		

مسئلهٔ عمرو بمسئلهٔ زید صحیح شد که ربع عدد چهار که عبارت از یک باشد آنرا بهند برد
و سه ربع آنرا پسر و دختر عمرو بردند اکنون دانسته شد که اگر در بین عدد سهم میت
دوم و عدد سهام وارثان او نسبت تماثل است و یا سهام وارثان در سهم او
داخل و آنهم حکم تماثل دارد بهمان مسئله صحیح کرده شود و اگر نه توافق است یا تباین

ورنه این وفق مسئله یا کل	ضرب گردد در اولین بر حل
نیز در سهم وارثان علی	غیر میت همه سهامش را
ضرب در سهم وارثانش دار	یا تو وفقش بسهم ایشان آر

یعنی در صورتیکه در مسئله مناسخه جاری شد و در بین سهم میت دوم و سهم وارثانش
نه تماثل بود و نه حکم تماثل آن توافق است و یا حکم توافق و یا تباین در توافق
و حکم توافق وفق مسئلهٔ دوم را در مسئلهٔ اول ضرب کن و در سهام وارثان او نیز
غیر سهم میت ثانی که وفق او در سهام وارثانش ضرب شود که تصحیح گردد
و در تباین کل مسئلهٔ میت ثانی در مسئلهٔ میت اول و در سهام وارثانش ضرب شود
و کل سهم میت ثانی در سهام وارثانش ضرب کرده شود همین است تصحیح
هر دو مسئله بقرار هدایت نوشته فوق عمل را کار فرما که مسئلهٔ صحیح و درست شود

مثلاً مسئله زید از هشت باعتبار تصحیح مسئله بکر از بیست وچهار وباعتبار مسئله ولید از ۷۲

زوجه	ابن	ابن	ابن	بنت
هند	خالد از بطن هند	بکر از بطن حبیبه	ولید از بطن حبیبه	سلمی از بطن حبیبه
۱	۲	۲	۲	۱
۳	۶	۱	۶	۳
۹	۱۸			۹
میت مسئله از ۳	بکرمات	تباین		فی یده ۲

اخ عینی ولید		اخت عینی سلمی
۲		۱
۴		۲
		۶
میت مسئله ۳/۶	ولیدمات	توافق بنیم	فی یده ۵/۱۰

بنت	بنت	بنت	بنت	اخت عینی
حمیده	سعیده	مجیده	صالحه	سلمی
۱	۱	۱	۱	۲
۵	۵	۵	۵	۱۰

المبلغ ۷۲

الاحیار

هند	خالد	حمیده	سعیده	مجیده	صالحه	سلمی
۹	۱۸	۵	۵	۵	۵	۲۵

مال زید متوفی که میت اول است بر یک زن وسه پسر ویک دختر میراث شد وقبل از تقسیم ترکه سهم یک پسر او بکر نام که از بطن زوجه اش هند نام میباشد فوت شد واز بکر مذکور ولید وسلمی نامان برادر وخواهر عینی وارث مانده اند مسئله بکر از سه شد وبکر از ترکه زید آنچه در دست داشت از سه ثلث مسئله اش دو ثلث است وآن دو ثلث مذکور از میت اول میراث اوست مسئله میت اول از هشت تصحیح شد

در بین مسئله و سهم او که از زید در دست دارد بقرار اصل مقرره تباین است سه را
در هشت ضرب نموده در سهام وارثان زید نیز ضرب نموده شد تصحیح دوم که
جمع هر دو میت است از بیست و چهار شده واین مبلغ مضروب که حاصل مسئله
میتِ دوم است در سهامِ وارثانِ میتِ اول نیز ضرب کرده شد غیر از بکر
که مافی یدِ او دوست در سهام وارثان او زده شد همچنانکه ثبت کرده شده است
از تصحیح دوم هند سه حصه گرفت وخالد که از بطن هند است شش حصه اخذ کرد
و ولید که از بطن حبیبه است نیز شش حصه را مالک شد وسلمی هم سه حصه را گرفته
و مسئله بکر که از سه شده بود دو حصه برادر عینی او ولید برد ویک نصیبه خواهر او سلمی برد
و متوفای ثانی انچه که از ترکهٔ زید میراث در دست داشت دوست ودرهم
وارثانش که ضرب کرده شد ولید را از تصحیح دوم چهار حصه رسید وسلمی را دو نصیبه
پس سهم ولید را که جمع نمودیم واز میتِ اول شش حصه واز میتِ دوم چهار حصه
باو رسیده حاصل جمع ده شده واین ولید که از میراثِ پدر خود زید شش حصه
واز میراث برادر خود چهار حصه که جمله ده حصه شوند استحقاق گرفتن داشت قبل از
اخذ هر دو میراث فوت شد ومیراث خود را که ده حصه مافی یده فرض شده است
نگرفته واز وی چهار دختر ویک خواهر عینی وارث ماندند مسئلهٔ ولید از شش است

ودرین ما فی الید و مسئله اش توافق به نیم میباشد وعدد سه که در بیست وچهار ۲۴×۳
ضرب کرده شد تصحیح مسئلهٔ هر سه میت از هفتاد و دو شد واین وفق مسئله
ولید که عدد سه ظاهر شده در سهام وارثان میت علی ضرب کرده شد هند از تصحیح سوم
که هفتاد و دو شد نه حصه برد وخالد هجده نصیبه را اخذ کرد که این هر دو نفر از زید وارث
مانده بودند وسلمی از ترکهٔ زید که پدر اوست نه حصه را مالک گشت واز میراث
بکر که خواهر عینی اوست شش نصیبه را صاحب شد واز متروکه ولید ده رسد برد
مجموعهٔ سهام او از هر سه میت که پدر و برادران اویند بیست و پنج شد وهر یک دختران
ولید پنج حصه گرفت که جمله بیست سهم شود باین شکل وهیئت که ثبت کرده میشود
مثلاً (۹ + ۱۸ + ۲۵ + ۵ + ۵ + ۵ + ۵) کل هفتاد و دو ومجموع سهام
وارثان احیا باین هیئت است که مذکور شد سهام وارثان زید از هشت است
وهمراه وارثان بکر از بیست وچهار وهمراه وارثان ولید از هفتاد و دو همانست
که از جملهٔ هفتاد و دو هند نه حصه گرفت وخالد هجده نصیبه اخذ کرد وسلمی بیست و پنج
رسد گرفته است وحمیده وسعیده ومجیده وصالحه هر یک پنج پنج اخذ کردند این است
طریق مناسخه که دران نسخ واثبات است اکنون یک تمثیل دیگر نیز تحریر کرده میشود
جهت افزایش بصیرت ناظران ووسعت طبیعت حاضران اگرچه مسئله سه میت

سابق برین ثبت شده الحال دفعهٔ ثانی نیز مسئلهٔ هر سه میت بدیگر قسم ثبت و تحریر کرده میشود
و مسائل چهار و پنج و شش میت را برهمین قیاس کن و عمل نمای چنانچه در خطبهٔ کتاب
گفته و نوشته شد عجمی را نباشد این افهام جز بضبط تمام و رسم سهام مثلاً زید مرد یک زن
و برادر خود عمرو را وارث گذاشت و قبل از تقسیم شدن ترکهٔ زید قسمت برادرش عمرو
بر مادر و برادر مادری و برادر پدری ترکه شد و هنوز ترکهٔ این دو میت تقسیم نشده بود که خالد
فوت شد و از وی دو پسر مانده اند باید مسئله بترتیب تصحیح شود میت مسئله از ۴/۸ زید مات

زوجه هند	اخ عمرو
۱	۳
۳	

تصحیح مسئله زید از هشت شده زن زید ربع برد و برادر او باقی آنرا که عصبه است

میت مسئله از ۲/۶ عمرو مات حکم توافق ۱/۳

ام سلمه	اخ لام بکر	اخ لاب خالد
۱	۱	۴

تصحیح مسئله عمرو از شش شده مافی یده سه است حکم توافق به ثلث دارد
ثلث شش دو است و ثلث سه یک عدد دو در مسئله و سهم وارث موجود زید
ضرب کرده شد و یک در سهام وارثان عمرو تصحیح هر دو مسئله از هشت

میت مسئله از ۲ خالد مات ۴

ابن ولید	ابن سعید
۲	۲

مسئله خالد از دو است و در دست دارد چهار
و دخول مسئله در مافی الید حکم تماثل است

المبلغ ۸

الاحیاء

هند	سلمی	بکر	ولید	سعید
۲	۱	۱	۲	۲

درین مسئله مبلغ تصحیح هشت است که مجموعهٔ
سهام وارثان احیاست و وارثان پنج نفر اند هند سلمی بکر ولید سعید از مبلغ مذکوره

هند دو حصه گرفت وسلمی وبکر یک یک نصیبه اخذ کردند وولید وسعید دو دو
رسد را مالک گشتند وطریق مناسخه همین است که بیان شده باید که از همه پیشتر مسئله
میتِ اول تصحیح کرده شود وبعد از ان مسئله میتِ دوم تصحیح شود ودرین مسئله
وسهام میت دوم نسبت معمول فیه اهلِ فرائض را دریافت نموده هر دو میت را
یک جنس فرض کرده وارثانِ میتِ دوم را یک فرقه دانسته وعملِ تماثل وتداخل
وتباین وتوافق را بکار برده مسئله میت دوم وسوم وچهارم را در مسئله میتِ اول
داخل نموده مکرر تصحیح کرده شود گویا که وارثان میت دوم وسوم وچهار وپنجم همه
وارثان میت اول اند

فصل در بیان تقسیم ترکه بر وارثان وقرض خواهان

مال وتصحیح گر مباین شد	یا توافق دران معاین شد
بهمه حال یا بوفق بود	ضرب سهم فریق یا مفرد

دریافت نسبت درین تصحیح مسئله لازم است اگر تباین است کل سهم هر فرقه
ویا هر واحدِ هر فرقه در ترکه ضرب شود وبر تصحیح تقسیم کرده آید خارج قسمت هرچه
باشد همان مطلوبِ اهل میراث است یا از فریق یا مفرد فریق هر کدام که باشد

نسبت مبلغ است بر تصحیح | یا بوفقش که خارج است صریح

حاصل ضرب را مبلغ دانسته بر تصحیح یا وفق تصحیح تقسیم کن تا مقصود صریح برآید

خط هر دو چو کسر در مال است | مال و تصحیح را چو او حال است

حاصل مال که قیمت آنست دینار است و یا درهم اگر قیمت مذکور کسر نداشته باشد بهم هر فرقه و یا فرد هر فرقه که در ترکه ضرب شود و تقسیم بر تصحیح کرده آید تمام میگردد و اگر در دینار و یا درهم که قیمت مال و ترکه است کسر باشد تجنیس از جنس کسر شود مثال عدم کسر

مسئله از ۶ تباین ترکه هفت دینار

دو بنت	دو عم
۴ ۲/۳	۲ ۱/۳

دو دختر چهار دینار و چهار سدس دینار گرفتند و دو عم دو دینار و دو سدس دینار اخذ کردند

مسئله میت مذکور از شش است و مال متروکه هفت دینار عدد چهار و دو که ۲۴ در هفت ضرب نموده شد حاصل ضرب چهل و دو آمد از انجمله بیست و هشت حصه بهر دو دختر رسیده و چهارده نصیبه بهر دو عم چهار دینار و دو ثلث دینار از فرقه بنات که نصف آن از هر فرد بنات شود و دو دینار و یک ثلث دینار از گروه اعمام که نیم آن از هر یک عم باشد یعنی از تقسیم هفت که ترکه است بر شش که تصحیح مخرج سهام وارثانست شده دو دینار و یک ثلث دینار بهر یک

بنت داده شد ویک دینار ویک سدسِ دینار بهر فرد عم داده شد عملِ مذکور
بطریق ضرب و تقسیم بیان نموده شد وعملِ طریقِ دیگر نسبت است که سهم هر فرقهٔ
وارثان ویا هر فردِ ایشانرا به تصحیح نسبت نموده از قرارِ همان نسبت از جملهٔ ترکه جهتِ
هر کدام حصه داده شود چنانکه در مثال مذکور تباین است وترکه هم کسر ندارد مثلاً

مسئله از ۶ درین مسئله وترکه تباین ترکه از ۷

بنت	بنت	عم	عم
۲	۲	۱	۱
۱/۳	۱/۳	۱/۶	۱/۶

تصحیح سهم هر یک بنت ثلثِ تصحیح مسئله است هر یک بنت
سوم حصهٔ ترکه را برد وسهم هر فردِ عم سدسِ تصحیح مسئله شده وهر کدام عم ششم
حصهٔ ترکه را گرفت از هر یک بنت دو دینار وسه یکِ دینار میشود واز هر کدام
عم یک دینار وشش یکِ دینار میگردد چهار دینار ودو ثلثِ دینار از هر دو
دختر که مضاعف واحد است ودو دینار ویک ثلثِ دینار قسمت دو عم
که مضاعف واحد است واگر در ترکه کسر باشد چنانکه شش ونیم دینار باشند
باید که تجنیس کرده شود سیزده مجنس مبلغ است ودوازده مجنس تصحیح بعمل مذکور
دو دینار ویک سدسِ دینار حصهٔ هر یک از دختران میشود ویک دینار ونیم سدسِ
دینار نصیبهٔ هر کدام از اعمام میگردد مسئله از ۱۲/۶ درین مسئله وترکه تباین ترکه ۱۳ ۱/۲

باین هیئت وصورت که ثبت گشته

بنت	بنت	عم	عم
۲	۲	۱	۱
۱/۶	۱/۶	۱/۱۲	۱/۱۲

مثال موافقت تصحیح و ترکه اگر ترکه ده دینار باشد در مسئلهٔ مذکوره بدینقسم تقسیم میشود مثلا

مسئله از ۶/۳ توافق به نیم ترکه ۵/۱۰

بنت	بنت	عم	عم
۳/۱	۳/۱	۳/۱	۳/۱

در مسئلهٔ مذکوره که دو بنت است فرض ثلثانست از سه حصه دو حصه را بنات گرفتند و یک حصه باقیمانده را عصوبهٔ دو عم اخذ کردند سهم یک است و سهم گیرنده که اعمام باشند دو نفراند و در بین سهم و عدد روس تباین است کل عدد روس اعمام در اصل مسئله ضرب کرده شد حاصل ضرب شش آمد که تصحیح مسئله است و ترکه ده دینار و در میان توافق به نیم است عدد پنج که بر سه قسمت و یا نسبت کرده شد هر یک بنت سه دینار و یک ثلث دینار گرفت و یک یک عم یک دینار و دو ثلث دینار اخذ کرده است

دین و دائن چو سهم و وارث گیر	همچو تصحیح دان دیون کثیر

در جیسنیکه ترکه مستغرق دین باشد و دائنان متعدد باشند و دین هر کدام مساوی همدیگر نباشد دین هر یک را سهم فرض کن و دائنانرا وارثان و مجموع دیون را تصحیح و ترکه خود همانست که موجود است بدینطریق عمل نما که ثبت کرده شد

مسئله مجموع دیون نه زید مدیون ترکه هفت دینار

عمرو دائن	بکر دائن	خالد دائن
۳/۲	۹/۱	۹/۳

مجموعهٔ دیون که بمنزلهٔ تصحیح مسئله است نه دینار است و ترکه هفت دینار

تبصره طالبان میراث و تذکره عالمان وراث

بر ضمائر اخلاص مظاهر اخوان علم و خاطر عقیدت مآثر خلان حلم محجوب و مستور مباد
که بیان حال وارثان میت را شنیدید و دانستید و تفصیلات سبب و نسب و ولا
و توریث شانرا از فرض و تعصیب و رد و منع و حجب چه از نقصان و چه از حرمان دریافت
نمودید یک شمه حال حیات و ممات میت مسکین را نیز بشنوید و باید که همیشه
مد نظر داشته باشید اگرچه از روی تیقن علم دارید باید که علم را در عمل آرید و فکر نمائید که
سفر آخرت در پیش است و شما در راه هستید و میت بیچاره بزبان حال میگوید و با آه و نا
و گریه و بکا و فریاد و فغان بیان میکند که ای جوانان غافل و ای پیران بیحاصل دیوانه اید که
فکر و تامل نمیکنید که ما در خاک تیره خفته ایم و چهره در نقاب نهفته ایم و هر یک ماه
دو هفته ایم و در یک هفته از یاد شما رفته ایم ما نیز پیش از شما بر بساط کامرانی بوده ایم
و نشاط جهان فانی نمودیم عاقبت شربت مرگ چشیدیم و از زندگانی هیچ وفا ندیدیم
نه از اهل و عیال خود دیدیم مرحمتی و نه از مال و منال یافتیم منفعتی اکنون نه بالشی و نه فرا
و نه نقدی و نه قماشی نه سامان ندائی نه امکان صوت و صدائی همه هستیم مشت گدائی
حظ ما از دنیا حرمانست و گوشت ما نصیب کرمانست نه از نام ما خبریست
و نه از اجسام ما اثری ابدان ما زیر دیده و اشخاص ما پوسیده خان و مان ما خرابست

ومنزل ومکان ما تراب در بستر ما دیگری نائب و یتیمان ما از خانه غائب اگر
ندارید جنون در ما نگرید کنون که روح هر یک ما می زارد و اشک حسرت میبارد
و تعزیت خود میدارد اکنون نه ملک در تصرف ماست و نه اسباب معیشت و کامرانی
بدست داریم راضیم با اینهمه ندامت اگر در پیش نبودی قیامت چنانکه فغان و
واویلای میت را بدون انسان همه اشیا مثل وحوش وطیور وجمادات ونباتات
وحیوانات بشنوند میراث گرفتن از مال متروکه و مالک و متصرف شدن بر نعمت
شاهگان و گنج بدون تعب ورنج چه ذوق دولا دارد وهجران احباب و ترک اسباب
ورفتن جسد در لحد و تنها ماندن در میان قبر خصوصاً شخصیکه بجمع نمودن و گرد آوردن
حطام دنیا و حب مال و منال در مدت حیات مستعار خود حریص بوده باشد چقدر
مرارت و تلخی یک لا آرد ای ذوی الارحام اسلام رحم آرید بر میت مسکین خود
یعنی بقدر وسع و طاقت بشری خود ها از تحائف قرائت قرآن مجید و فرقان حمید
و دعا و صدقات و خیرات و مبرات فراموش نکنید بلکه در ثواب صلوة و تحیات
و ثنا مهجور از نظر دور را فراموش نساخته بفاتحه و دعای مغفرت یاد و شاد نمائید
زیرا مادامیکه ارواح در اشباح بود هر فرد بشر قبل از مرض موت در املاک خود تصرف تام
و تملک مالا کلام داشته میباشد در زندگی خود غیر از نقصان کاری نکردم و در وقت

مرضِ موت که ملک و تصرف ناقص است تاهم کوتاهی کردم وبعد از رسیدن
ملک الموت و قبضِ روح که غیر از تنِ عریان و روح لرزان هیچ چیزی و حاصلی نمانده
اکنون هیچ چاره ندارم جز از فضل و رحمتِ نامتناهیِ آلهی و محضِ خیر العمل که تعلق
و پیوستگی با صفاتِ جمالیست و از جلالی نجات میخواهم خداوند عالم کریم و رحیم است
از فضل و عنایتِ خود رحم فرماید و دریچه از دریچهای جنت بر رویم بکشاید آمین ثم آمین

اللهم اغفر لنا و لجمیع الاحباء والمومنین

زن از مرده میشود بلباس
از عمل مرده را قیاس شناس

اولاد در جدث شود پرسان
نیک و بد بعد از آن شود میزان

چو رسد نامه از یمین و یسار
هر چه باشد در آن شود اظهار

یا که فضلست و نعمت و مزید
یا که قهر است و زحمت است و وعید

بر جهنم بود ورود و سبیل
از شئون جلال رب جلیل

وصف الحال میت

حیف سرمایه را تلف کردم
نه ز دانش نه از شرف کردم

عمر بر باد رفت در تگ و دو
هیچ حاصل نشد ز گندم و جو

نامه خالی و دین گریانم
جامه خالی و جسم عریانم

هیچ بهبودِ خود نمیدانم — بجز از لطف و فضل یزدانم

از شمایان دعا طمع دارم — بلکه حظّی رسد بدیوانم -

ای بری از سماتِ نقص و زوال — چشم دارم سوی صفاتِ جمال

هم رجا دارم از کمالِ یقین — که شفیعم بود رسولِ امین

هر قدر مذنب گنه کارم - — نیست یاسم ز عفوِ غفارم

کو کریم و رحیم و ستّار است — هم عفوست گرچه قهار است

دوم قهرش بود باهلِ نفاق — هم بکفار و هم باهلِ شقاق

یارب از کیشِ احمدِ مختار — حظ نیکی بده تو ای غفار

یا الٰها توئی کریم و رحیم — ای پناها توئی حکیم و علیم

ظلم و جهلست مزج و ترکیبم — شهوت و حرص و آز ترتیبم

غرقم اندر کبائر عصیان — حرقم اندر ذخائر طغیان

جز بلطفِ تو نیست ملجاء من — غیرِ فضلِ تو نیست منجاء من

نیست زادم فقیرِ در راهم — سائلم از درِ تو میخواهم

گرچه در کردهای بد فردم — نا امید از درت نمیگردم

عبدِ ستارم و رجا دارم — که دهد در جوارِ خود بارم

تقریظ

اما بعد میگوید راجی عفو ربه الصمد الباری قاری نیک محمد ولد حاجی محمد دولانه چهاریکاری اینکه
تعلیم و تعلم علم میراث که نصف علم است و شارع آنرا فرائض نام نهاده اند
و خالق عالم و آله بنی آدم در قرآن کریم و کلام قدیم مفصل توصیه فرموده و از تعمیل آن
هیچکس را چاره نیست که بجا نیارد و معمول به خواص و عوام چه از غنی و فقیر
و امیر و اسیر و چه از کبیر و صغیر و برنا و پیر است و تکمیل تعمیل آن لازم اهل ایمان
و ایقانست چنانچه در جمیع دیار و امصار بلاد افغانان در عهد معدلت مهد
سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین خلد الله ملکه و سلطانه و افاض
علی المومنین بره و احسانه صاحب تاج و نگین مروج دین مبین حضرت خاتم المرسلین
و رحمت عالمین صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و ذریاته اجمعین مطاع اقوام افغان
الامیر ابن الامیر ابن الامیر ابن الامیر امیر حبیب الله خان خلف ارشد مرحوم و مغفور
جنت مکان خلد آشیان امیر عبد الرحمن خان صانه الرحمن عن شرور الزمان و فتن الدوران
هو الحفیظ المعین و به نستعین یا رب فاحفظ اولاده و اکباده و عمر دیاره و بلاده
و کثر جنوده و جیاده خلد اللهم ملکه و سلطانه و افض علی العالمین بره و احسانه
ایراث میراث برای وراث موافق آیات قرآن مجید و فرقان حمید است لیکن

تا زمان حال کتابی بدین منوال و باین جمال و کمال بنظر این رجال حال نرسیده بود
و باین سهولت و عذوبت بزبان پارسی شایع و لامع نگردیده لهذا این بی بضاعت
اصول و ضوابط این فن شریف را درین اوراق ترتیب داده **عمدة الفرائض**
موسوم ساخته تحفهٔ بارگاه حضرت ولی نعم و مولای مکرم شاهزاده معظم و سردار مفخم
معین السلطنه صاحب العلیه لازالت مدته السنیه گردانیده بخدمت خدام آستان
عالی اتحافا عرض نمودم سردار موصوف مذکور از نهایت عنایت بیغایت خود
بعد از تبلیغ تحسین باهالی محکمه غرا فرمان فرمودند که نظر ثانی نموه علم آوری نمایند
تا در مسائل آن فروگذاشتی نشده باشد چنانکه بعد از تصدیق تصحیح جناب فضائل مآب
فواضل انتساب معلی القاب قاضی القضات صاحب رئیس محکمه شرعیه دولت خداداد
افغانستان و باقی اهالی محکمه فرمان تطبیع و اجازت طبع در مطبعه دار السلطنه کابل بتوسط
جناب ایشک آقاسی صاحب حضور حضرت عالی و مفتش بیت العلوم مبارکه حبیبیه
و محصلی ملا عبد الستار واقعه نگار اعلیحضرت شهریاری شرف نفاذ و عز اصدار یافت

رب فارحمنا جمیعا انت ستار العیوب	عالم السر و اخفی فی خفیات الغیوب
انت غفار الخطایا یا اله العالمین	لیس غیرک مستعان انت کشاف الکروب

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین و الصلوة و السلام علی خیر خلقه محمد و علی آله و صحبه اجمعین آمین

اصل نظمش که رشد میراث است — فا و جیم از برای وراث است

قید گردیده با حواشی آن — قید صید از فنون صیاد است

مدح را صنم اگر باو سازی — قاف و لام از جمل همین یاد است

عدد تاریخ آن به شغل آمد — زانکه تاریخ شغل آزاد است

یا که اشغال وارثان علوم — از اباجاد مشرقی زاد است

نیک نامم بود بلفظ عجم — فرح او با محمد است علم

اصل مسائل که برای فهمایش طالبان و تقسیم نمودن ترکه در جای مصرف آنست و آن مسائل برای ارشاد وارثان میت مقرر گشته هشتاد و سه بیت است و حواشی که عبارت از جمع حاشیه است یعنی چیزیکه پیوستگی با اصل دارد و در طرف آنست سی و یک بیت آن مسائل که بمنزلهٔ صید است و در قید حاشیه آمده که صید از فرار باز ماند و همین است فن صیاد که بمجرد اخذ نمودن صید صید را قید مینماید تا که صید از دست نرود هشتاد و سه که همراه سی و یک جمع کرده شد یکصد و چهارده بیت شدند یعنی عدد سی و یک را که بر عدد فا و جیم افزودیم تعبیر از ان بلفظ قید میگردد یکصد و چهارده بیت گشتند و ابیاتیکه در مدح شاهزادگان آزاده گفته شده اند اگر بر مجموع ابیات متن و حاشیه افزوده شود بقرار حساب جمل کبیر

یکصد و سی می آید که تعبیر از آن بقاف و لام گردیده است ماده تاریخ کتاب که اشغال
و یا بشغل گفته شده از هر دو ماده سنه ۱۳۳۲ هجری حاصل میگردد که ابتدا و انتهای تالیف
کتاب است یعنی در سنه مذکوره شروع تالیف کتاب هذا که بعمدة الفرائض موسوم گشته
و اشغال وارثان علوم است در همان سنه از مسوده و مبیضده فراغت یافته تقدیم
شاهزاده والاجاه نمودم [illegible] منظور شده حکم چهاپ شروع نفاذ یافت و باصطلاح
باجد مشرقی که عادت مورخین است عدد حروف مفرده را از لفظ مرکب میگیرند
از اشغال و یا بشغل گرفته شد کتاب هذا جهت تعلیم و تدریس جماعه رشدیه سال دوم و سوم
بیت العلوم مبارکه حبیبیه بغایت نافع و مفید است باقی اختیار بشاهزاده والاتبار است که رئیس معارف اند

خاتمة الطبع

تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر الذی خلق الموت والحیوة لیبلوکم ایکم احسن عملا و هو العزیز الغفور
الحمد لله که این صحائف تحائف مسائل میراث و هدایای وسائل وراث کلیات
آن منظوم و جزئیات آن مفهوم ملتقط صنایع متقدمین و بدایع متاخرین تالیف
قاری نیک محمد حسب الفرمان واجب الاذعان سردار مکرم و شاهزاده معظم
جناب معین السلطنه صاحب افخم بحسن انتظام و اهتمام عالیجاه عزت و شجاعت
نشان محمد سرور خان جرنیل کل کارخانه جات افغانستان بخط بی نمط حقیر سراپا تقصیر
حافظ حیدر علی احراری در چهاپه خانه سنگی ماشین خانه دار السلطنه کابل در سنه ۱۳۳۴ هجری بحلیه طبع آراسته گردید